

پندهای کوتاه از نهج البلاغه برای دانش آموزان

مشخصات کتاب

عنوان	قراردادی: نهج البلاغه.	فارسی -	عربی.	برگزیده
عنوان و نام پدیدآور:	پندهای کوتاه از نهج البلاغه برای دانش آموزان / نوشته هیئت			
تحریریه	بنیاد	نهج	البلاغه.	
مشخصات	نشر: تهران:	دفتر نشر فرهنگ اسلامی،	۱۳۶۶.	
مشخصات	ظاهری:	۱۲۶	ص.	
فروست:	بنیاد	نهج	البلاغه؛	۱۶.
شابک:	۲۵۰ ریال؛	۱۰۰ ریال؛	۳۴۰۰ ریال:	چاپ پانزدهم: ۹۶۴۴۳۰۳۶۵۲
یادداشت:	چاپ	پانزدهم:	۱۳۷۷.	
یادداشت:	چاپ دیگر:	دفتر نشر فرهنگ اسلامی،	۱۳۶۷	(بدون فروست).
یادداشت:	عنوان روی جلد: پندهای کوتاه از نهج البلاغه برای دانش آموزان و نوجوانان			
عنوان روی جلد:	پندهای کوتاه از نهج البلاغه برای دانش آموزان			
موضوع:	علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق.. نهج البلاغه. شرح			
شناسه افزوده:	علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق.. نهج البلاغه.			
شرح				
شناسه	افزوده:	بنیاد	نهج البلاغه	
شناسه	افزوده:	دفتر نشر فرهنگ اسلامی		
رده	بندی	کنگره:	BP/۳۸/۰۴۲۳/ب/۸۵۲	۱۳۶۶
رده	بندی	دیویی:	[ج] ۹۵۱/۲۹۷	
شماره کتابشناسی ملی:	۳۶۰-۶۶ م			

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم
دانش آموزان گرامی، فرزندان عزیز

کتابی که اکنون در دست دارید، با همه کوچکی خود، به وسعت دریاهاى بیکرانه، و به عظمت کوههای سر به فلک کشیده است: زیرا آنچه در این کتاب کوچک می خوانید، بخشی از کلمات و جملات کتاب ارجمند «نهج البلاغه» است، که به این صورت ساده، برای شما فراهم شده است.

این کلمات و جملات، مانند دانه های مروارید درخشان، که از اعماق دریایی سرشار از مرواریدهای ناب به دست آمده باشد، مخصوص شما نوجوانان عزیز انتخاب شده است. از این رو، تمامی مطالب این کتاب، با بیانی ساده، به زبان فارسی امروز، نوشته شده تا برای شما و دیگر هم سن و سالهایتان، به آسانی قابل درک و آموختن باشد. و از این راه، شما عزیزان را، با کتابی که پس از قرآن، عالیترین و گرانقدرترین کتاب انسان سازی است، آشنا سازد.

با نهج البلاغه، بیشتر آشنا شویم
زندگی در با شکوه ترین دوره تاریخ کشورمان، یعنی دوران شکوهمند انقلاب اسلامی، خوشبختی بزرگی است که نصیب شما نوجوانان عزیز شده است. و بی تردید، نوجوان دانش آموز و درس خوانده یی (صفحه ۴)

که در چنین دوران پر شکوهی زندگی می کند، کمتر ممکن است که با نام «نهج البلاغه» آشنا نباشد.

با این حال، برای آشنائی بیشتر شما، بهتر است به چند نکته اشاره شود: نهج البلاغه، که نمایانگر گوشه یی از اندیشه بلند و آسمانی حضرت علی علیه السلام است، از یک هزار سال پیش، به صورت کتابی جاودانه، در اختیار جهان و جهانیان قرار گرفته و دنیا را با تحسین و حیرت روبرو کرده است.

این کتاب، مجموعه‌یی از گفتارها، پند و اندرزها، نامه‌ها و نوشته‌ها، سخنان کوتاه و پر مغز آن امام بزرگوار است، که توسط دانشمند برجسته اسلامی، «سیدرضی»، در پایان قرن چهارم و آغاز قرن پنجم هجری، گردآوری شده است. «سیدرضی»، سخنان والا و نوشته‌های بی‌همتای امام علیه‌السلام را، در کتاب نهج‌البلاغه، به سه بخش اصلی تقسیم کرده که ترتیب آنها چنین است:

- ۱- خطبه‌ها
 - ۲- نامه‌ها
 - ۳- سخنان کوتاه
- درباره

نوجوانانی که در ایران انقلابی و اسلامی زندگی می‌کنند، بر خلاف نسلهای گذشته، به خوبی با «خطبه» و معنی آن، آشنا هستند. زیرا یا خود، همراه پدر و مادر و بزرگترهایشان، در نماز جمعه شرکت می‌کنند و خطبه‌های امام جمعه شهرشان را از نزدیک می‌شنوند. یا بوسیله رادیو و تلویزیون، که خطبه‌های نماز جمعه را پخش می‌کنند، با معنی و مفهوم خطبه، آشنا شده‌اند.

خطبه، مجموعه گفتارهایی است، که امام جمعه، برای مسلمانانی که در نماز جمعه شرکت کرده‌اند، بیان می‌کند. در این گفتارها، مسائل و مطالب گوناگونی مطرح می‌شود، تا ضمن آن، آگاهی‌های لازم، به امت مسلمان داده شود: آگاهی‌هایی درباره توحید و خداشناسی، اصول عقاید اسلامی، بحث‌ها و مسائل قرآن، فلسفه بعثت پیامبران و

(صفحه ۵)

مسئله ظهور آخرین امام، موضوع امت و امامت و هر مسئله دیگری که مطرح ساختن آنها لازم باشد مانند مسائل گوناگون سیاسی و اجتماعی، که در جامعه مسلمانان پیش می‌آید. از این رو، امام جمعه در خطبه‌های خود، پیرامون اینگونه مسائل نیز توضیحات

لازم را می‌دهد، تا ذهن امت مسلمان نسبت به آنها روشن شود و فریب دشمنان خدا و دین خدا را نخورند.

اما باید دانست که خطبه‌های امام علی علیه‌السلام، مخصوص روزهای جمعه نبود. بلکه چون در دوران حکومت آن حضرت، نماز تمام روزهای هفته به صورت جماعت خوانده می‌شد، همیشه برای ایراد خطبه، فرصت مناسب وجود داشت. امام علیه‌السلام نیز، هرگاه که مسئله فوری و مهمی پیش می‌آمد، که لازم بود با مسلمانان در میان گذاشته شود، بر منبر قرار می‌گرفت و به ایراد خطبه و روشنگری ذهن مسلمانان می‌پرداخت.

خطبه‌هایی که در نهج‌البلاغه گردآوری شده، تنها ۲۳۸ خطبه، از صدها خطبه آن حضرت است. با این حال، بخش خطبه‌ها، در نهج‌البلاغه، از دو بخش بعدی که نامه‌ها و سخنان کوتاه امام (ع) را در بردارد، مفصل‌تر و بلندتر است.

خطبه‌های نهج‌البلاغه، بیشتر در موضوع توحید و خداشناسی، بحث درباره رسالت و معرفی مقام والای رسول اکرم (ص)، مسائل و مباحث اسلامی و قرآنی، مسائل سیاسی و اجتماعی جهان اسلام، و دعوت مسلمانان به شرکت در جهاد و استقبال از شهادت در راه خدا و دین خدا بیان شده است.

درباره نامه‌ها

بخش نامه‌های نهج‌البلاغه، آثاری را که از قلم گهربار آن حضرت تراوش کرده است، در بردارد. و این آثار، عبارت از نامه‌هایی است که امام علیه‌السلام، پیرامون مسائل و حکومت اسلامی و امت مسلمان، برای دوستان و نزدیکان، و حتی برای دشمنان خود نوشته است. همچنین نامه‌ها و فرمانهایی است که آن حضرت، برای فرمانداران و استانداران و مسئولان حکومتی امور مسلمانان نوشته، و در هر یک، عالیترین اصول حکومت و کشورداری، بهترین راه خدمت به مردم، و بخصوص حفظ حقوق افراد ضعیف و طبقه مستضعف را تعیین کرده، و کارکنان حکومت

(صفحه ۶)

اسلامی را، به رعایت یکایک این دستورات، موظف ساخته است. علاوه بر اینها، مکاتباتی هم که آن حضرت، درباره مسائل گوناگون، با طبقات مختلف مردم داشته، در همین بخش نهج البلاغه قرار گرفته است. در این مکاتبات، و اصولاً در تمام نامه‌ها و نوشته‌های امام علیه‌السلام، علاوه بر مسائل گوناگون آن روز، از یک سو، اصول زندگی در پرتو اسلام و در حکومت اسلامی بیان شده، و از سوی دیگر، مسائل تربیتی و اخلاقی و اعتقادی اسلام، از دیدگاه آن حضرت روشن شده است.

درباره سخنان کوتاه

سومین بخش نهج البلاغه، در بردارنده سخنان کوتاه امام علیه‌السلام است که بیشتر آنها، از یک یا دو جمله فشرده تشکیل شده است. اما همین گفته‌های بسیار کوتاه و یکی دو جمله‌یی، که بین مردم به «کلمات قصار» معروف شده، هر یک دریایی از معنی را در خود جای داده است. کلمات قصار علی علیه‌السلام بیشتر در بردارنده پند و اندرزهای آن حضرت، و راهنمایی‌های بی‌نظیری درباره روش صحیح اعتقادی و تربیت اسلامی است. مطالب عمیق و پر معنایی که در این جمله‌های کوتاه وجود دارد، چنان است که دوست و دشمن، آن را همچون سایر آثار گسترده و مفصل امام (ع)، پس از قرآن کریم و گفتارهای رسول اکرم (ص)، عالی‌ترین راهنمای بشر، برای زندگی پاک و سعادت‌آمیز دانسته‌اند. طوری که هر کدام از این سخنان فشرده، صدها درس زندگی و سرمشق انسانیت، و خوب بودن و خوب زیستن، در خود نهفته دارد.

پس از آشنائی مختصر با مطالب سه‌گانه نهج البلاغه، اکنون باید گفت که: نهج البلاغه، علاوه بر داشتن مطالب عمیق و معانی والا و ارزنده، و مفاهیم انسان‌ساز خود، از لحاظ طرز نگارش نیز مقام ارجمندی دارد.

نثر این کتاب و شیوه نگارش حضرت، چنان شیوا و رسا دلنشین است، که در زبان و ادبیات عرب، هرگز نظیری نداشته و بعدها در طول چند قرن نیز، نظیری برای آن پیدا نشده است. و از همین رو، برای آن نام نهج البلاغه، یعنی «راه و روش شیوایی گفتار و

رسایی کلام» انتخاب شده است. (صفحه ۷) شریف رضی کیست؟

شریف رضی، معروف به «سیدرضی» دانشمند بزرگ اسلامی در قرن چهارم هجری است که با گردآوری نهج البلاغه نام خود را در تاریخ اسلام جاودانه کرد. جد پنجم او، حضرت موسی بن جعفر (ع) امام هفتم شیعیان است و چون حضرت علی (ع) نیز، جد پنجم امام موسی بن جعفر (ع) بوده است، به این ترتیب درمی یابیم که حضرت علی (ع)، جد دهم سیدرضی است. همچنین از طرف مادر نیز اجداد سیدرضی، با ۹ نسل فاصله، به حضرت علی (ع) می رسند. از این رو معلوم می شود که سیدرضی هم از سوی پدر، هم از سوی مادر، خاندان پاک و شریفی داشته که هر دو از نسل مبارک امام علی علیه السلام بوده اند.

سیدرضی در سال ۳۵۹ هجری قمری متولد شد و پس از یک زندگی کوتاه ولی پر ثمر ۴۷ ساله، در سال ۴۰۶ هجری درگذشت.

وی که از کودکی، دوشادوش برادرش «شریف مرتضی» به تحصیل دانش رفته بود، به زودی هوش فراوان و نبوغ سرشار خود را نشان داد، و از تمام هم سن و سالهای خود پیش افتاد. به طوری که در نخستین سالهای جوانی به عنوان یک دانشمند برجسته اسلامی شناخته شد و مورد احترام دانشمندان بزرگ آن زمان قرار گرفت.

سیدرضی از آغاز جوانی، شروع به تحقیقات با ارزشی در زمینه قرآن و اسلام و مسائل اسلامی کرد. حاصل تلاشها و تحقیقهای او، چند کتاب با ارزش بود که در قرنهای بعد نیز، همیشه مورد توجه دانشمندان جهان اسلام قرار گرفته است.

وی در زمینه شعر نیز نبوغ سرشاری داشت، چنانکه دانشمندان و شعر شناسان، با مطالعه اشعاری که از او باقی مانده است، وی را بزرگترین و بهترین شاعر عرب دانسته اند. اما کتابی که نام او را جاوید کرده، نوشته ها و اشعار و تحقیقات خودش نیست، بلکه

گردآوری و تدوین همین کتابی است که امروز، با نام «نهج البلاغه» در دنیا می‌درخشد. سیدرضی، برای جمع آوری مطالب این کتاب نزدیک ۲۰ سال زحمت کشید. به دهها کتابخانه رفت و صدها کتاب را از آغاز تا پایان به دقت خواند. در آن کتابها، که هر کدام دهها سال پیش نوشته شده بود، آثار مختلفی از علی علیه- (صفحه ۸)

السلام نیز وجود داشت. نویسندگان آن کتابها، هر کدام به مناسبت‌های مختلف، قسمتهائی از خطبه‌ها، نامه‌ها، سخنان کوتاه و پند و اندرزهای امام علیه‌السلام را نقل کرده بودند.

اما این آثار، در هیچکدام از آن کتابها، نظم و ترتیب درستی نداشت. بلکه هر نویسنده‌یی قسمتهائی از آثار امام را، در کتاب خود نقل کرده بود. از این رو، سیدرضی سعی و همت فراوان به کار برد و پس از سالها تحقیق و مطالعه، در سال ۴۰۰ هجری قمری، موفق شد آثار پراکنده امام را در سه بخش گردآوری کند و به صورت کتابی جامع، در جهان فرهنگ و اندیشه انتشار دهد. باید دانست که نهج البلاغه نیز، در بردارنده تمامی آثار امام (ع) نیست. اما از تمام کتابهایی که در زمینه گفته‌ها و نوشته‌های آن حضرت، پیش از سیدرضی، تدوین و تالیف شده بود، پر مطلب‌تر و دارای نظم و ترتیب بیشتر و به کمال نزدیک‌تر است. سخنان علی علیه‌السلام، پیش از سیدرضی سیدرضی، نهج البلاغه را در زمانی گردآوری و تنظیم کرد که حدود ۳۵۰ سال از شهادت حضرت امیرمومنان (ع) می‌گذشت. میدانیم که سیدرضی، مطالب نهج البلاغه را از میان نوشته‌های کتابهایی که قبل از او تالیف شده بود بدست آورد و یکجا گردآوری کرد. و همین نکته آشکار می‌کند که پیش از او، عده بسیاری از نویسندگان و محققان دیگر، دست به جمع آوری آثار امام (ع) زده بودند.

به طوری که دانشمندان و تاریخ نویسان، در کتابهای خود نوشته‌اند، پیش از تنظیم نهج‌البلاغه، ۲۲ کتاب دیگر نیز وجود داشت که همه آنها، مثل نهج‌البلاغه، شامل سخنان و نامه‌ها و نوشته‌های امام علیه‌السلام بود. نخستین کتابی که در این زمینه تدوین شد «سخنرانی‌های علی علیه‌السلام روی منبر» نام داشت. مولف این کتاب، کسی بود که در زمان جاهلیت - یعنی پیش از بعثت رسول اکرم (ص) - به دنیا آمد. او که بعد از ظهور اسلام، مسلمان شده بود، پس از رحلت پیامبر (ص) به جمع یاران علی (ع) پیوست و پس از آن، تا زمان شهادت امام، از یاوران وفادار و فداکار او بود. (صفحه ۹)

این شخص که «زید بن وهب» نام داشت در سال ۹۶ هجری در گذشت. اما سالها پیش از مرگ، مطالبی را که خود از زبان امیرالمومنین شنیده بود در کتاب «سخنرانیهای علی (ع) روی منبر» نوشت. پس از او، بیست کتاب دیگر در این زمینه تنظیم شد. و بالاخره آخرین کسی که پیش از سیدرضی در این مورد کتابی تدوین کرد، دانشمند برجسته‌یی به نام «ابوعثمان جاحظ» بود.

جاحظ در سال ۲۵۵ هجری در گذشت و این، تاریخی بود که سیدرضی، ۱۰۴ سال بعد از آن متولد شد. کتاب جاحظ «صد سخن از امیرالمومنین علی علیه‌السلام» نام دارد که سیدرضی از مطالب آن نیز مانند مطالب کتابهای دیگر، استفاده کرده و قسمتهایی از آن را در نهج‌البلاغه نقل کرده است.

مجموعاً هفتاد نفر از دانشمندان قبل از سیدرضی خطبه‌ها و سخن‌های امام (ع) را جمع‌آوری کرده‌اند که این مختصر را گنجایش ذکر نام همه آنها نمی‌باشد. (۱). چرا این جملات را انتخاب کرده‌ایم؟

براستی انتخاب چند گوهر از میان گوهرهای یک گنجینه پر بار، کار دشواری است. و از آن دشوارتر، انتخاب گوهرهای معنوی کلام حضرت علی (ع) از گنجینه بی‌مانند نهج‌البلاغه است. زیرا وقتی قرن‌هاست که کلام امام (ع) را، فروتر از کلام خالق و فراتر از کلام مخلوق می‌نامند و می‌شناسند، جسارت و گستاخی خواهد بود که کسی از میان آنها، چند کلام را «انتخاب» کند. چون انتخاب کردن، معمولاً به معنی ترجیح دادن و برتر دانستن چیزی از میان چیزهای دیگر است. و حال آنکه کلام امام (ع) در چنان حدی از اوج ارزش و والایی است، که هیچکدام را نمی‌توان انتخاب کرد و نسبت به بقیه ترجیح داد.

به این ترتیب، کاری که در این کتاب کوچک صورت گرفته، انتخاب کردن، به معنی ترجیح دادن نیست، بلکه به منظور آشنا ساختن نوجوانان عزیز، با کوتاه‌ترین و ساده‌ترین کلمات و جملات امام (ع) است. (صفحه ۱۰)

بدین معنی که خواسته‌ایم تعدادی از کلمات و جملات کوتاه امام را، که درک و دریافت و آموختن آن، برای نوجوانان کلاس پنجم ابتدائی آسان‌ترین باشد، در دسترس آنان قرار دهیم. از این رو، در این مجموعه کوچک، ساده‌ترین جمله‌ها را انتخاب کرده‌ایم، نه بهترین آنها را. زیرا که ستارگان تابناک کلام امام (ع)، در آسمان روشن و گسترده نهج‌البلاغه، همه، «بهترین» و «والاترین» هستند. کوشش کرده‌ایم تا جملات این کتاب، در زمینه‌های گوناگون سخنان زندگی بخش، و پندها و راهنمایی‌های انسان ساز امام (ع) باشد. تعدادی از جملات درباره توحید و خداشناسی، تعدادی دیگر در موضوع راز آفرینش انسان و سایر موجودات، تعدادی از آنها پیرامون ارتباط انسان با خالق خود، و بیشترین آنها، درباره مسائل مربوط به روشهای تربیتی و اخلاقی اسلام، و پندهای امام (ع) پیرامون شیوه‌های صحیح زندگی فردی و اجتماعی است. این قسمت از جملات امام (ع)،

اندرزهایی ساده و قابل اجرا هستند، که عمل به آنها نه تنها سخت و دشوار نیست، بلکه آسان و دلپذیر است، و در عین حال، آسایش انسان در دنیا و رستگاری او را در آخرت تضمین می‌کند.

هر کدام از جمله‌ها، در ساده‌ترین صورت ممکن، به زبان فارسی ساده و آسانی ترجمه شده است.

ممکن است درک کامل کلام امام (ع) با وجود ترجمه ساده، باز هم برای نوجوانانی که این کتاب بخاطر آنها تهیه شده است، دشوار باشد. از این رو، علاوه بر ترجمه کلمات امام (ع)، درباره هر یک، شرح کوتاهی نیز تهیه کرده و با زبانی درخور درک این گروه سنی، نوشته‌ایم، تا مطالعه آنها، به این فرزندان عزیز، برای درک کلام امام (ع)، بیشتر کمک کند.

امیدواریم این کتاب کوچک، دریچه‌یی به روی نوجوانان عزیز بگشاید، تا از راه آن، به دنیای پهناور اندیشه‌های امام (ع) وارد شوند و با تعالیم درخشان اعتقادی و اخلاقی و تربیتی و انسانی اسلام بیشتر آشنا شوند. هیئت تحریریه بنیاد نهج البلاغه

(صفحه ۱۱)

(۱) گردآوردگان سخنان حضرت علی (ع) قبل از سیدرضی نوشته عزیز الله عطاردی، از سری انتشارات بنیاد نهج البلاغه.

اگر خدا شریکی داشت

لو کان لربک شریک لاتتک رسله. نامه ۳۱ /

ترجمه: اگر پروردگارت شریکی می‌داشت، فرستادگان آن شریک (یعنی پیامبران آن

خدای (دیگر) نزد تو می آمدند.
 شرح: خداوند توانائی که ما را، و این دنیای پهناور و پر از زیبایی را، آفریده است، خدایی یگانه و بی همانند است.
 تمام پیغمبرانی که برای راهنمایی افراد بشر، به میان مردم آمده‌اند، با آن که دینهای گوناگون آورده‌اند، سخنهایشان درباره خدا، یکسان و همانند بوده است. همه آنها، به پیروان خود گفته‌اند که: خدا یکی است و شبیه یا شریک ندارد.
 فرزند عزیز، این را بدان که اگر غیر از پروردگار یگانه و بی شریک، خدای دیگری هم وجود داشت، او نیز از سوی خود، پیغمبرانی می فرستاد تا هم وجود او را به افراد بشر اعلام دارند، هم مردم را به سوی او دعوت کنند.
 ولی در طول میلیونها سالی که از زندگی بشر می گذرد، و (صفحه ۱۲)

از میان ۱۲۴ هزار پیغمبری که برای هدایت مردم آمده‌اند، هرگز پیغمبری نگفته است: من، از سوی خدایی دیگر، غیر از خدای یگانه، به سوی شما فرستاده شده‌ام.
 همین موضوع، دلیل آشکاری است برای آن که بدانی: خدای تو، و آفریدگار و همه افراد بشر، و خالق این جهان بزرگ، همان خداوند یگانه و بی مانندی است که تمام پیغمبران، از او سخن گفته‌اند و همه افراد بشر را، به سوی او دعوت کرده‌اند.
 (صفحه ۱۳)

انگیزه‌ی دوری از گناه

لو لم يتوعد الله على معصيته لكان يجب ان لا يعصى شكرا لنعمة.
 ح / ۲۹۰
 ترجمه: اگر حتی خداوند، بندگانش را، از نافرمانی کردن و گناه ورزیدن نترسانیده بود، باز هم واجب بود که انسان، مرتکب هیچ گناهی نشود، تا به این وسیله، در برابر نعمتهای

او، سپاسگزاری کرده باشد.

شرح: کسیکه گناه می کند و فرمان خداوند را به جای نمی آورد، در حقیقت، نعمت‌هایی را که خداوند به او داده است، تباه می کند. زیرا چنین کسی، برای آن که بتواند گناهی را مرتکب شود، ناچار باید تمام نیروهای را که در وجودش هست، به کار ببرد. در حالیکه خداوند، این نیروها را، برای گناه و نافرمانی کردن به او نداده است. فرزند عزیز، کسی را در نظر بگیر، که می خواهد، بر خلاف فرمان خداوند، مرتکب گناه شود، و بطور مثال، دست به دزدی بزند: تمام اعضاء بدن آن شخص، باید وظایف خود را، با تمام (صفحه ۱۴)

نیرویی که دارند انجام دهند، تا او توانایی انجام چنین گناهی را داشته باشد. ششهای او، باید بطور مرتب هوای تازه را به خود بگیرند، تا او نفس بکشد و زنده بماند، قلبش باید بطور منظم در حال تپیدن باشد، تا خون به تمام پیکرش برسد و او را زنده نگاه دارد، چشمهایش باید توانایی دیدن داشته باشند، تا او راه خود را ببیند، پاهایش باید قادر به حرکت و قدم برداشتن باشند، تا او در مسیری که با چشمش می بیند، پیش برود، گوشهایش باید توانایی شنیدن داشته باشند، تا او صدای نزدیک شدن مردم را تشخیص بدهد و از خطر فرار کند، دستهایش باید توانایی کار و حرکت داشته باشند، تا او درها را باز کند و اشیاء را بردارد، مغزش باید کار خود را انجام دهد، تا سایر اعضاء بدنش از آن فرمان بگیرند، و وظایف خود را اجرا کنند... و اگر یکی از این اعضاء، یعنی یکی از این نعمتهایی که خداوند به انسان داده است، کار خود را به درستی انجام ندهد، شخص گناهکار، قادر به انجام گناه نخواهد بود. پس می بینی که گناهکار، برای آنکه در برابر خداوند، مرتکب گناه و نافرمانی، شود، از همان امکانات و نیروهایی استفاده می کند، که خداوند، آنها را، برای انجام کارهای درست و نیک به او داده است. به این ترتیب، آیا شخص گناهکار، با انجام هر کدام از

گناهان خود، و نعمتها و نیروهایی را که از خداوند دارد، تباه و حرام نمی کند؟ البته خداوند، به بندگان خود هشدار داده، و آنها را از گناه و نافرمانی، بیمناک کرده است. ولی اگر خداوند چنین بیم و هشدار و هشدار (صفحه ۱۵)

هم نداده بود، و اگر انسان آسوده خاطر بود که به خاطر گناهانش کیفر و مجازات نخواهد دید، باز هم حق نداشت نعمتهای خداوند را تباه کند. یعنی در برابر نعمتهای دیدن، شنیدن، بوئیدن، حرکت، تپیدن قلب، تنفس ششها، اندیشیدن، توانایی انجام کارهای گوناگون داشتن، و هزاران نعمت دیگر، انسان باید قدرشناس باشد، و به شکرانه این نعمتهای بزرگ و با ارزش، هرگز مرتکب گناه و نافرمانی خداوند نشود. (صفحه ۱۶)

زندگی دنیوی دلیل زندگی اخروی

عجبت لمن انکر النشاه الاخری و هو یری النشاه الاولی.
ح/ ۱۲۶

ترجمه: در شگفتم، از کسیکه زندگی این دنیا را می بیند، و باز زندگی دنیای دیگر (آخرت) را قبول ندارد.

شرح: کسیکه با درک و دانائی، در زندگی این دنیا نظر کند، سراسر دنیا را، پر از نشانه هایی خواهد دید که از قدرت آفرینش خداوند حکایت می کنند. و کسیکه قدرت آفرینش خداوند را، با عقل و بینش بررسی کند، هرگز مسئله آخرت و زندگی پس از مرگ را انکار نخواهد کرد.

اگر ما، با دقت و شعور و انصاف، به دنیای خود نگاه کنیم، به روشنی می بینیم که انسان و حیوان و گیاه، و بالاخره تمام موجودات زنده این دنیا، از «نیستی» به وجود آمده اند. پس خداوندی که قادر بوده است این زندگی و این همه موجودات زنده را، از «نیستی»

به «هستی» بیاورد، باز هم قدرت آن را خواهد داشت که پس از مرگ و نابودی این موجودات، یکبار دیگر آنها را زنده کند.
(صفحه ۱۷)

اگر در زندگی انسان دقت کنیم، از یک نظر، خواهیم دید که خداوند، در همین دنیا هم، ریشه و اصل زندگی انسانها را در دل خاک قرار داده، و در وقت لزوم، افراد بشر را، از خاک به وجود آورده است.

ابتداء، ریشه زندگی و اصل وجود ما، در دل همین خاکهای بیابانی پنهان بوده است. از دل این خاکها، گندم و برنج و سبزی و میوه و دیگر گیاهان خوردنی روئیده‌اند. قسمتی از این روئیدنیها را، پدر و مادر ما خورده‌اند. قسمت دیگری را نیز حیوانات خورده‌اند، تا زنده بمانند و بزرگ شوند و به صورت غذای انسان در آیند. یعنی پدر و مادر ما، وقتی گوشت حیوانات را نیز خورده‌اند، در حقیقت، از غذایی استفاده کرده‌اند که اصل آن، باز هم از خاک بوده است.

به این ترتیب، پدر و مادر ما، با خوردن خوراکی‌هایی، که در هر حال، از زمین بدست می‌آید، به زندگی خود ادامه داده‌اند و بزرگ شده‌اند. بعد، وجود ما، همچون یک یاخته، در پشت و شکم آنها، پیدا شده است. آنگاه ما شروع به رشد کرده‌ایم، صاحب دست و پا و چشم و گوش و مغز و سایر اعضا بدن شده‌ایم و سرانجام، به صورت یک انسان کامل، از شکم مادر، به این جهان قدم گذاشته‌ایم. تمام این مراحل، از وقتی که ذرات هستی ما، در دل خاکها بوده، تا وقتی که این ذرات به وجود پدر و مادر منتقل شده و سپس به صورت انسان در آمده است، با قدرت آفرینش خداوند طی شده است.

(صفحه ۱۸)

پس می‌بینیم که خداوند، قبلاً، یکبار قدرت خود را، در همین دنیا، نشان داده و ما را، از خاک به خود آورده است. به این ترتیب، خدایی که چنین قدرتی دارد، یکبار دیگر هم،

قادر به انجام این کار خواهد بود. یعنی، وقتی ما بمیریم و به مشتی خاک مبدل شویم، دوباره، در روز قیامت، خداوند ما را، از دل خاکها بیرون می آورد، و به ما «هستی» و زندگی می دهد، تا برای رسیدگی به حساب کارهایمان، در صف محشر آماده شویم. (صفحه ۱۹)

در خلوت هم از گناه پرهیزید

اتقوا معاصی الله فی الخلوات فان الشاهد هو الحاکم.
ح/ ۳۲۴

ترجمه: در خلوت و تنهایی هم، از گناه و نافرمانی خدا پرهیزید، زیرا همان کسی که گناه شما را می بیند (یعنی خداوند) خودش نیز دربارهی آن، داوری خواهد کرد. شرح: گروهی از افراد کوتاه فکر هستند، که گمان می کنند اگر در خلوت و تنهایی، مرتکب گناه شوند، و کسی شاهد گناه آنها نباشد، از کیفر و مجازات در امان خواهند بود. غافل از آنکه خداوند، در همه جا حاضر است، و در خلوت و تنهایی هم، شاهد اعمال بندگان خویش است. امام صادق علیه السلام می فرماید: کسیکه در تنهایی مرتکب گناه می شود، مثل کسی است که در یک کشتی، داخل اتاقک خصوصی خود، نشسته است و کف آن را سوراخ می کند. گرچه کسی شاهد این عمل زشت و نادرست نیست، تا از آن جلوگیری کند، یا آن شخص را به مجازات رساند، ولی چنین کسی، (صفحه ۲۰)

مجازات عمل خود را خواهد دید، زیرا به خاطر کار زشت او، دیگران هم صدمه خواهند دید. چون سرانجام، آب دریا، از سوراخ آن اتاقک بالا خواهد آمد، و همه کشتی را، با تمام سرنشینان آن غرق خواهد کرد. پس گناه، اگر در خلوت و تنهایی هم صورت گیرد، هم شخص گناهکار را به مجازات

خواهد رسانید، هم بر روی جامعه اثر بد خواهد گذاشت. از سوی دیگر، انسان در رابطه با خدا، باید بداند که: هر چند در خلوت و تنهایی مرتکب گناه شود، و کسی هم شاهد او نباشد، ولی خداوند، او را می‌بیند و شاهد گناه اوست. به این ترتیب، شخص گناهکار، در روز رستاخیز، از داوری خداوند توانا و بینا که خود، آن گناه را دیده است - هیچ راه فراری نخواهد داشت. (صفحه ۲۱)

رابطه عقل و گفتار

إذا	تم	العقل	نقص	الكلام.
ح/				۷۱

ترجمه: هنگامی که عقل انسان کامل گردد، گفتارش کوتاه می‌شود. شرح: انسان، هر اندازه که عقل و شعورش بیشتر شود و به سوی کمال برود، به همان نسبت، کمتر حرف می‌زند و در عوض بیشتر فکر می‌کند. کسانی که زیاد حرف می‌زنند و جلوی زبان خود را نمی‌گیرند، عقلشان کم و فکرشان کوتاه است. بهمین دلیل، هنگام سخن گفتن، درباره آنچه می‌گویند، فکر نمی‌کنند، و هر چه به زبانشان آید، بدون فکر و اندیشه، بیان می‌کنند. اما بر عکس، افراد عاقل، تا زمانی که موضوعی را خوب بررسی نکرده‌اند، و درباره خوب و بد آن نیندیشیده‌اند، سخنی بر زبان نمی‌آورند. به همین دلیل، شخص عاقل، کمتر حرف می‌زند، چون مقداری از وقت خود را، به فکر کردن درباره گفتاری (صفحه ۲۲)

که می‌خواهد بر زبان آورد، می‌گذارند. حضرت علی علیه السلام، در جمله‌ی دیگری می‌فرماید: «زبان عاقل، در پشت عقل او قرار دارد».

یعنی: شخص عاقل، عقل خود را پیش از زبانش به کار می‌اندازد. در هر کاری، اول فکر می‌کند، عقل و شعور خود را به کار می‌گیرد، و هنگامی که به درستی سخن خود مطمئن شد، زبان به گفتار می‌گشاید. در حالیکه شخص نادان، پیش از آنکه فکر خود را بکار اندازد، شروع به حرف زدن می‌کند، و چه بسا که با سخنان بی‌معنی و حساب نشده‌اش، هم خود و هم دیگران را بزحمت و ناراحتی دچار می‌سازد. (صفحه ۲۳)

حق یکی است

ما اختلافت دعوتان الا کانت احداهما ضلاله.
ح / ۱۸۳

ترجمه: هر گاه در مورد امری واحد، دو ادعای مختلف وجود داشته باشد، ناچار، یکی از آن دو، (باطل) گمراهی است. شرح: بسیار دیده می‌شود که دو شخص، یا دو گروه، بر سر یک مسئله اختلاف دارند. به این معنی که هر کدام، در مورد آن مسئله، ادعایی دارد که با ادعای دیگری مخالف است، و هر یک نیز، ادعای خود را صحیح و بر حق می‌داند و ادعای دیگری را غلط و باطل می‌شمارد.

اما، از آنجا که همیشه حق یگانه است، و هر چیزی که بر حق باشد، نمی‌تواند دو صورت و دو شکل جداگانه داشته باشد و هر دو نیز، درست و بر حق باشند، ناگزیر باید قبول کرد که دست کم، یکی از آن دو ادعا، باطل و گمراهانه است. روشن‌تر بگوئیم: نمی‌شود که دو نفر، در مورد یک موضوع (صفحه ۲۴)

دو ادعای مختلف بکنند، و هر دو نیز درست گفته باشند. یعنی اگر، در چنین مواردی، یقین داشته باشیم که هر دو نفر در اشتباه نیستند، پس باید مطمئن باشیم که بطور قطع،

فقط یکی از آنها «حق» می‌گویند و دیگری بر باطل است. وظیفه کسی هم که با چنین افراد یا گروه‌هایی روبرو می‌شود، آن است که سخن و عقیده و ادعای هر دو را، به دقت بررسی کند، تا آنچه را که بر حق است دریابد، و با انتخاب و پذیرش حق، از باطل دوری کند. (صفحه ۲۵)

جامعیت قرآن

و فی القرآن نبا ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم. ح/ ۳۱۳
ترجمه: سرگذشت نسلهای پیشین شما، و خبرهای مربوط به نسلهای آینده شما، و احکام و دستورات مربوط به اموری که بین شما جاری است، همه در قرآن آمده است. شرح: آنچه انسان، در زندگی این جهانی خود به آن نیازمند است، بطور کلی، خارج از این سه مورد نیست:
نخست، می‌خواهد بداند که پدران و مادران و نیاکان او، در گذشته، چگونه بوده‌اند، چگونه زیسته‌اند، چه‌ها می‌اندیشیده‌اند، چه سرانجامی داشته‌اند، و در چه وضعی و حالی در گذشته‌اند.

آنگاه، می‌خواهد بداند که پس از مرگ او، دنیا چه صورتی خواهد داشت، و نسلهای آینده در چه اوضاع و شرایطی خواهند زیست، و احوال آنها، در دنیای آینده چگونه خواهد بود.
و سپس می‌خواهد بداند: در حال حاضر، در دوران بین گذشته و آینده، که خود در آن زندگی می‌کند، با مردم چگونه (صفحه ۲۶)

باید رفتار کند، و اموری را که بین او و دیگران جاری است، چگونه سر و سامان دهد،

تا به راه نادرست نرود و در طریق آسایش و رستگاری گام بردارد. قرآن مجید، کلام الهی و آسمانی ما مسلمانان، کتاب سازنده و روشنگری است که این سه موضوع مهم و حیاتی را، برای ما، به روشنی و بدون تردید یا ابهام، توضیح داده است. پس ما، اگر می‌خواهیم با درک و آگاهی زندگی کنیم و در منجلاب گمراهیها فرو نرویم، و به سوی سعادت گام برداریم، باید قرآن را به دقت بخوانیم، معنی آن را درک کنیم، و مفاهیم آن را دستور زندگی خویش قرار دهیم، و دستورات و احکام آن را به کار

(صفحه ۲۷)

خشنودی از کار بدکاران

الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم. و علی کل داخل فی باطل ائمان اثم العمل به و اثم الرضی

۱۵۴

ح/۱

ترجمه: هر کس که به کار گروهی از مردم خرسند باشد، مانند آن است که در آن کار، با آنها همراهی کرده است، و هر کس که در کاری نادرست همراهی کند، برای او دو گناه خواهد بود: گناه همکاری در آن کار نادرست، و گناه رضایت دادن به انجام آن. شرح: اسلام، دینی است که پیروان خود را، همواره از زندگی کردن در حصارهای خلوت و تنهایی و به سر بردن در چهار دیواریهای در بسته، باز می‌دارد. و در مقابل، همه را به زندگی اجتماعی دعوت می‌کند. برای یک چنین زندگی اجتماعی برادرانه‌یی، که در آن همه نسبت بیکدیگر وظایف و مسئولیتهایی دارند قوانین کاملی نیز قرار داده، که جلوه‌های گوناگون آن، در تعالیم درخشان اسلامی دیده می‌شود. بر اساس این قوانین، خوب بودن و خوب زیستن، تنها این نیست که ما، خود را از همه کنار بکشیم، و در خلوت و تنهایی

(صفحه ۲۸)

(۲۸)

مشغول عبادت شویم و کاری به کار دیگران و سایر افراد جامعه نداشته باشیم. چه، در این صورت، حتی اگر هیچ گناهی از ما سر نزند، باز در گناهی که دیگران، در کنار ما و مقابل چشمان ما انجام می دهند، شریک و سهیم خواهیم بود. به بیان دیگر، یک مسلمان مومن و واقعی، نباید در برابر کارهای باطل و نادرست دیگران نیز، ساکت بنشیند و هیچ اقدامی نکند. چون این سکوت، دلیل آن است که او، با انجام آن کارهای باطل مخالفتی ندارد و کسی که مخالف امری نباشد، بطور طبیعی، به انجام آن امر، رضایت داده است. و راضی بودن به انجام کار دیگران نیز مانند آن است که خود او هم در آن کار، شرکت و دخالت داشته است.

از این روست که امام علیه السلام می فرماید: مسلمان مومن حق ندارد ساکت بنشیند و شاهد و تماشاگر کارهای باطل دیگران باشد. چون در آن صورت، از او دو گناه سر زده است. یک گناه همان رضایت دادن به انجام آن کار است، و گناه دیگر آن است که با چنین رضایتی، خود او نیز، در آن کار نادرست بصورت همکار و همراه درآمده و در حقیقت مثل آن است که خود نیز، در انجام آن گناه، شرکت و همکاری داشته است.

(صفحه ۲۹)

لزوم شناخت رفیق راه و همسایه

سل من الرفیق قبل الطریق و عن الجار قبل الدار.
نامه / ۳۱

ترجمه: پیش از آنکه درباره راه پرسی، درباره «رفیق راه» پرسی، و پیش از آنکه «خانه» انتخاب کنی درباره «همسایه» پرسی و جو کن.
شرح: بر اساس این فرمایش امام علیه السلام، در زبان فارسی هم ضرب المثلی رواج یافته است که می گوید: «بگو رفیق کیست، تا بگویم چگونه آدمی هستی». و شاعری، همین

معنی را به شعر در آورده است:
 تو، اول بگو: با کیان زیستی؟
 پس آنکه، بگویم که: تو، کیستی!
 سخن امام، این هشدار را می دهد که: انسان باید دقت کند و هنگام سفر، از رفیق راه و همسفر بد و فاسد، پرهیز و دوری جوید، و همچنین هنگام انتخاب خانه، مراقبت کند، تا با اشخاصی نادرست و گمراه، همسایه نشود. زیرا، همسفر فاسد و همسایه
 (صفحه ۳۰)

گمراه، علاوه بر زیانها و ناراحتیهایی که تولید می کنند، بر اثر همراهی و همنشینی و معاشرت پی در پی، در روحیه انسان، تاثیر بد می گذارند. و چه بسا که انسان پس از مدتی معاشرت با افراد گمراه و فاسد، خود نیز، اندک اندک و ندانسته، به فساد و گمراهی کشیده می شود.

به همین دلیل، ما باید مراقب باشیم و در هر کاری که انجام می دهیم، با کسانی همراهی و همفکری کنیم که مطمئن باشیم درستکار و با ایمان و پاک و نیک کردارند. این سخن، می تواند ما را، در این جهت نیز راهنمایی کند که: هرگاه در انتخاب راهی و انجام کاری دچار شک و تردید شدیم، یا اگر دیدیم که خودمان، قادر به انتخاب راه درست نیستیم، بهتر است پیش از آنکه با چشم بسته به راهی برویم یا شروع به کاری کنیم، افراد دیگر را در نظر بگیریم. یعنی بینیم کسانی که عقل و درایت و ایمان و پارسایی آنها ثابت شده است، چه کار می کنند و از کدام راه می روند، تا ما نیز همان راه را در پیش بگیریم. به این ترتیب، علاوه بر آنکه به گمراهی و فساد دچار نمی شویم، از وجود همراه و همنشین خوب هم بهره مند می گردیم.
 (صفحه ۳۱)

خودرایی و مشورت

من استبد برایه هلك و من شاور الرجال شارکها فی عقولها.
ح/ ۱۶۱

ترجمه: شخص خود رای به هلاکت می‌رسد، و کسیکه با مردان برجسته و اندیشمند مشورت کند، در عقل آنها شریک می‌شود. شرح: کسیکه در همه کارها، تنها عقیده و نظر خود را درست می‌داند و به رای و عقیده هیچ کس دیگر، اهمیتی نمی‌دهد، بیش از هر کس، به خودش ظلم می‌کند. هیچکس نیست که همه چیز را بداند و برای همه مسائل و مشکلات، راه‌های درست و منطقی و قابل‌اجراء پیدا کند، و هر کس، هر اندازه هم که عاقل و دانشمند باشد، باز با مسائلی روبرو خواهد شد، که راه حل درست و عملی آنها، به فکرش نخواهد رسید. در چنین حالی، اگر شخصی، خود رای باشد و جز عقیده خود، عقیده هیچکس را نپذیرد، بطور مسلم، در حل مسائل، به راههای غلط می‌رود، و چه بسا دچار اشتباهاتی می‌شود که حتی زندگی‌اش را به خطر می‌افکند و او را به هلاکت و نیستی می‌کشاند.
(صفحه ۳۲)

اما کسیکه تنها به عقیده خود اتکاء ندارد، و در مسائل گوناگون، مشورت می‌کند، به راه سعادت می‌رود. مخصوصا اگر شخصی، با افراد عاقل و اندیشمند و مردان برجسته مشورت کند، مانند آن است که در فکر و دانش آنها شریک شده، و از عقل و اندیشه هر کدام، برای خود سهمی برداشته است. وقتی ما، بار سنگینی داریم که نمی‌توانیم از روی زمین حرکت دهیم، به کمک چند نفر دیگر نیاز پیدا می‌کنیم. و هنگامی که چند نفر آمدند و به ما کمک کردند، مثل آن است که ما را، در زور بازوی خود شریک کرده‌اند و هر کدام، از قدرت و توانایی خود، سهمی به ما داده‌اند.

در مورد مسائل مربوط به فکر و عقل نیز همینطور است. وقتی با مسالهایی روبرو می‌شویم که به تنهایی از حل آن عاجزیم، باید از عقل و اندیشه دیگران هم کمک بگیریم. و در

این صورت، مثل آن است که خود را، در عقل و شعور آنها شریک ساخته‌ایم و از نیروی اندیشه و فکرشان، سهمی هم به ما رسیده است. (صفحه ۳۳)

فضیلت علم بر ثروت

العلم خیر من المال، العلم یحرسک، و انت تحرس المال، و المال تنقصه النفقه و العلم یزکو علی الانفاق، و صنیع المال یزول بزواله. ح / ۱۴۷- از فرمایشات امام (ع) به کمیل بن زیاد ترجمه: دانش، از مال دنیا بهتر است، زیرا دانش نگهبان توست، ولی مال را تو باید نگهبانی کنی. مال دنیا با بخشش کاسته می‌شود، ولی دانش، بر اثر بخشش، رشد و فزونی می‌یابد، و آنچه با مال دنیا ساخته و پرداخته شده و بدست آمده، با تمام شدن مال، از بین می‌رود.

شرح: امام علیه‌السلام، بارها در سخنان خود، دانش را با مال دنیا مقایسه فرموده، و همواره دانش را برتر و گرانباتر شمرده است. در این کلام ارزنده نیز، امیر مومنان (ع)، از برتری دانش نسبت به مال دنیا سخن می‌گوید، و در این مورد سه دلیل بیان می‌فرماید: اول آنکه: دانش، انسان را از مشکلات زندگی و گرفتاریهای آخرت نگهداری می‌کند، و از خسارتها و زیانهایی که به سراغ اشخاص جاهل می‌روند، در امان می‌دارد. - ولی مال (صفحه ۳۴)

دنیا، نه تنها نگهبان صاحب خود نیست، بلکه صاحب مال، ناچار است قسمتی از وقت و فکر و نیروی خود را به خاطر نگهداری مال، از دست بدهد، تا از تلف شدن و از بین رفتن آن جلوگیری کند. دوم آنکه: صاحب مال، وقتی مقداری از مالش را به دیگری ببخشد، به مقداری که بخشش کرده است، از مال او کم می‌شود. ولی صاحب علم، هر چه از علم خود به

دیگران ببخشند، یعنی هر چه علم خود را ب دیگران بیاموزد، بر علم او افزوده می شود. چون با هر بار آموزشی که به دیگری می دهد، خود او نیز ورزیده تر می شود و در رشته علمی خود، مهارت و تسلط بیشتری پیدا می کند. سوم آنکه: وقتی مال و ثروت از بین برود، تمام چیزهایی هم که به واسطه آن مال و ثروت ساخته و پرداخته شده و بدست صاحب مال آمده است، از بین خواهد رفت. مثلا اگر کسی مقامی را به خاطر ثروت خود به دست آورده است، یا اگر به خاطر مال خود، بین عده ای احترام و اعتبار ظاهری پیدا کرده است، یا اگر کسانی بخاطر ثروت با او دوست شده و گردش را گرفته اند، همینکه ثروت او به هر علتی، از بین برود، مقام و احترام و دوستان او هم از دست خواهند رفت. در حالیکه آنچه شخص عالم، به خاطر علم خود به دست می آورد، هیچگاه از بین نخواهد رفت، زیرا علمی که باعث بدست آمدن آن چیزها شده، همیشه برای صاحب خود باقی می ماند.

(صفحه ۳۵)

آنچه بر خود نمی پسندی بر دیگران مپسند

فاحب لغیرک ما تحب لنفسک و اکره له ما تکره لها.
نامه / ۳۱

ترجمه: آنچه که برای خود دوست می داری، برای دیگران نیز دوست بدار، و آنچه را که برای خود نمی پسندی، برای دیگران هم مپسند. شرح: یک ضرب المثل فارسی می گوید: «آنچه به خود نمی پسندی، به دیگران روا مدار». و ضرب المثل دیگری می گوید: «یک سوزن به خودت بزنی، یک جوالدوز به مردم». این دو ضرب المثل، و دهها ضرب المثل دیگر، و شعرها، و کلمات کوتاه و بلند بسیاری که در زبان و ادبیات ما، درباره همین موضوع صحبت می کند، همه، با الهام گرفتن از سخن

امام علیه السلام، و در توضیح و تشریح آن گفته شده و رواج پیدا کرده است. و منظور از تمام این سخنان، آن است که درباره یکی از دستورات عمیق و پر معنی اسلام، به شکلهای گوناگون، توضیح داده شود. بر اساس این دستور و الا و زندگی ساز اسلام،

ما

(صفحه ۳۶)

انسانها وظیفه داریم که در هر کاری، رعایت حال دیگران را نیز بکنیم. یعنی همیشه خودمان را به جای دیگران بگذاریم، و با مردم طوری رفتار کنیم، که دوست داریم دیگران با ما همانطور همانطور رفتار کنند. کسیکه به مشکلات و ناراحتیهای دیگران اهمیت نمی دهد، باید حساب کند که آیا خودش می تواند همان مشکلات و ناراحتیها را تحمل کند، یا نه، به زبان ساده تر باید گفت: هر کس راضی شود که یک جوالدوز به تن دیگری فرو رود، باید با انصاف و مروت حساب کند که آیا خودش حاضر است یک سوزن به تنش فرو رود، یا نه؟ مسلمان مومن واقعی، کسی است که برای دیگران نیز به اندازه خودش، راحت و آسایش و حق استفاده از مواهب زندگی را بخواهد و اصولا آسایش و خوشبختی خود را، در آسایش و خوشبختی دیگران جستجو کند.

(صفحه ۳۷)

اندرز پذیری

و لا تکونن ممن لا تنفعه العظه الا اذا بالغت فی ایلامه، فان العاقل يتعظ بالاداب و البهائم لا تتعظ
 الا
 بالضرب.
 نامه / ۳۱

ترجمه: از کسانی مباش که اندرز نمی پذیرند مگر هنگامی که آزار و عذابی به آنها برسد. شخص عاقل، با ادب و ملامت اندرز می پذیرد، و چهارپایان هستند که جز با کتک،

فرمان نمی‌برند و به راه نمی‌آیند. شرح: انسان که برترین مخلوق خداوند است، و بهمین جهت «اشرف مخلوقات» نام گرفته، با سایر جانداران، تفاوت‌های بسیاری دارد. یکی از مهمترین تفاوت‌های انسان با حیوانات، این است که انسان اندرز و راهنمایی افراد بزرگتر و داناتر از خود را می‌پذیرد. در حالیکه حیوانات، اندرز پذیر نیستند، و صاحب یا نگهبان حیوانات و چهارپایان، ناچار می‌شوند که به ضرب چوب و شلاق، آنها را به راه بیاورند و از خطر و ناراحتی‌ها دور سازند.

انسان عاقل، می‌داند که پدر و مادر، یا معلم، یا سایر بزرگترها، (صفحه ۳۸)

که بیش از او دانش و تجربه دارند، جز خیر و صلاح او را نمی‌خواهند و به همین دلیل، هر گاه ببیند که کودک خردسال یا شاگرد کوچکشان به راه خطا می‌رود، او را اندرز می‌دهند و سعی می‌کنند با ارشاد و راهنمایی، از خطاها و خطرها، دورش کنند. در چنین مواقعی، انسان اگر عاقل باشد، با زبان خوش و ملایم، اندرز بزرگترها را می‌پذیرد و مودبانه به راهنمایی آنها گردن می‌گذارد. اما، گاهی، کسانی هم پیدا می‌شوند که بر خلاف انتظار، اندرز افراد خیرخواه را نمی‌پذیرند و به راه خطای خود، ادامه می‌دهند. حتما شما هم دیده‌اید که گاهی، پدر و مادری، مجبور می‌شوند فرزند خود را، به خاطر آن که با زبان خوش اندرز نپذیرفته است، با تنبیه بدنی و کتک و خشونت تربیت کنند. در حالیکه انسان عاقل، هرگز کاری نمی‌کند که با او مانند حیوانات و چهارپایان رفتار کنند و با کتک به راهش بیاورند. بلکه با ادب و ملایمت، اندرز بزرگترها را می‌پذیرد، و با خوبی و خوشی، به راهی می‌رود، که سعادت و خوشبختی او، در آن است. (صفحه ۳۹)

دوستی و خردمندی

التودد
ح/

نصف
العقل.
۱۴۲

ترجمه: دوستی و مهربانی با مردم، نیمی از عقل است. شرح: شخص عاقل، با شخص نادان، تفاوت‌های زیادی دارد. اما این تفاوت‌ها، همیشه و همه جا معلوم و آشکار نمی‌شود، بلکه موارد بخصوصی هست که عقل شخص عاقل، و نادانی شخص نادان، جلوه‌گر می‌شود، و آشکار می‌گردد که کدامیک عاقل و کدامیک نادان هستند.

یکی از این موارد، طرز رفتار با مردم است. شخص نادان، ارزش دوستی و مهربانی را نمی‌داند، و بهمین دلیل، با مردم دوستی نمی‌کند و محبت کسی را در دل خود جای نمی‌دهد.

اما شخص عاقل، چون به نیروی عقل خود، قدر و قیمت دوستی و محبت را درک می‌کند، برای خود دوستان خوب و فراوان انتخاب می‌کند و با دوستانش نیز، همیشه با مهر و محبت رفتار می‌کند.

(صفحه ۴۰)

یکی از راه‌هایی که ما می‌توانیم تشخیص دهیم چه کسی عاقل و چه کسی نادان است، همین است که ببینیم آیا شخص مورد نظر، با مردم دوستی و محبت می‌کند، یا با هیچکس از در مهر و محبت و دوستی وارد نمی‌شود.

از آنجا که دوستی و محبت با مردم، یکی از مهمترین نشانه‌های عقل و شعور است، امام علیه‌السلام، برای دوستی ارزش فراوانی قائل شده است، تا جائی که فرموده است: همینکه شخصی با مردم دوستی و محبت کند، نشانه‌ی آن است که دست کم، نیمی از عقل طبیعی یک انسان در او وجود دارد.

(صفحه ۴۱)

پرهیز از دوستی با...

ایاک و مصادقه الا حمق، فانه یرید ان ینفعک فیضرک، و ایاک و مصادقه البخیل، فانه یبعد عنک احوج ما تکون الیه، و ایاک و مصادقه الفاجر، فانه یببعک بالتافه، و ایاک و مصادقه الکذاب، فانه کالسراب: یقرب علیک البعید و یبعد علیک القریب.

۳۸

ح/۱

ترجمه: از دوستی با نادان پرهیز، چون او می خواهد به تو سود برساند، ولی از روی نادانی زیان می رساند، از دوستی با شخص تنگ نظر پرهیز، چون او تو را، هنگامی که به شدت نیازمند او باشی رها می کند، از دوستی با شخص بد کاره پرهیز، چون او به ناچیزترین قیمتها تو را می فروشد، و از دوستی با دروغگو پرهیز، چون او، مانند سراب، فریب می دهد. دور را در نظرت نزدیک نشان می دهد، و نزدیک را دور جلوه گر می سازد. شرح: یکی از دستورات مهم اسلامی، که هم پیامبر اکرم (ص) و هم امام علیه السلام، درباره آن بسیار سفارش کرده اند، مسئله انتخاب دوست و همنشین است. کسانی که خصوصیات زشت و ناپسند، و صفات بدو نامطلوب دارند، بر روی دوستان و معاشران خود نیز تاثیر منفی می گذارند، و به آنان، زیانهای جبران ناپذیر می زنند. از این رو، در انتخاب دوست، باید کمال مراقبت را به

(صفحه ۴۲)

عمل آوریم و دست کم، کسانی را که دارای چهار خصوصیت زشت «نادانی»، «بخل»، «بدکاری» و «دروغگویی» هستند، به عنوان دوست انتخاب نکنیم. شخص نادان، هر چند هم که مهربان و صمیمی باشد، از آنجا که عقل کافی ندارد، موارد سود و زیان را نیز تشخیص نمی دهد. به همین جهت، حتی وقتی می خواهد به دوست خود، سودی برساند، از روی نادانی، کاری می کند که به زیان دوستش تمام شود. شخص بخیل، یا تنگ نظر، نیز چون به مال دنیا بیش از هر چیز دیگر دلبستگی دارد، و

حاضر نیست ذره‌ای از مال خود را از دست بدهد. تا زمانی به دوستی خود با دیگران ادامه می‌دهد، که به او نیازمند نباشد. اما همینکه یکی از دوستانش به او نیازمند شود، حتی اگر در اوج نیازمندی باشد و تمام زندگی‌اش به اندکی گذشت و بخشش از سوی او بستگی پیدا کند، باز حاضر به گذشت و چشم‌پوشی از مال دنیا نمی‌شود، و دوست خود را، در آن اوج احتیاج، رها می‌کند و به حال خود می‌گذارد. بدکاره، یا کسی که در روی زمین به فسق و فجور و فساد دست می‌زند، نیز از کسانی است که باید از دوستی با او پرهیز کرد. شخص بدکاره، عزت و شرافت انسانی خود، و سعادت و رستگاری آخرت خود را، در برابر کم ارزش‌ترین چیزها از دست می‌دهد. بنابراین، مسلم است که چنین کسی، برای دوستانش نیز، ارزشی قائل نخواهد شد، و آنها را در برابر اندک چیزی خواهد فروخت. دروغگو نیز، شایسته دوستی نیست. چون او نیز، مانند (صفحه ۴۳)

سراب که از دور به شکل آب دیده می‌شود و از نزدیک چیزی جز خاک و ریگ بیابان نیست، همیشه به فکر فریب دادن است. شخص دروغگو، همیشه با دروغهای خود، کارهای خوب را به صورت کارهای «بد» و نمود می‌کند. و کارهای بد را بصورت «خوب» نشان می‌دهد. در نتیجه، کسیکه با شخص دروغگو دوستی کند، فریب حرفهای او را می‌خورد، و دو عیب بزرگ در زندگی پیدا می‌کند: نخست آن که از کارهای خوب رویگردان می‌شود، چون خیال می‌کند که آن کارها «بد» است. و دیگر آنکه به انجام کارهای بد می‌پردازد، چون بخاطر حرفهای دوست دروغگوی خود، گمان می‌کند که آن کارها «خوب» است.

فرزند عزیز، وقتی می‌خواهی با کسی دوست شوی مراقب باش که او، جزو هیچکدام از این چهار گروه نباشد. چون امام علیه‌السلام، به خاطر خیر و صلاح مسلمانان، سفارش

کرده است که از دوستی با این گونه افراد، دوری کنند.
(صفحه ۴۴)

هشدار مژده است

من حذرک، کمن بشرک.
ح / ۵۹

ترجمه: کسی که تو را هشدار می‌دهد مانند کسی است که به تو مژده می‌دهد. شرح: گاهی پدر و مادرها، و بزرگترها، و دوستان خوب و دلسوز، از روی خیرخواهی، و برای آن که ما را از انجام کارهای بد باز دارند، مجبور می‌شوند به جای نرمش و ملایمت، با لحنی تند و درشت، هشدار دهند و ما را، از کاری که می‌خواهیم انجام دهیم، بر حذر و بیمناک سازند. ممکن است بعضی افراد، اینگونه بر حذر داشتن را خوش نداشته باشند، و از لحن تند و هشدار دهنده کسی که با درشتی از انجام کار بد آنها جلوگیری می‌کند، ناراحت شوند. ولی، فرزند عزیز، این را بدان که: وقتی کسی با درشتی و تندی، به تو هشدار می‌دهد و از انجام کارهای بد تو جلوگیری می‌کند، مثل کسی است که با لحنی ملایم و مهرآمیز، به تو مژده‌یی را می‌دهد.
(صفحه ۴۵)

به عنوان مثال: وقتی کسی تو را از تنبلی در مدرسه و بازیگوشی در خانه باز می‌دارد، و با لحنی تند می‌گوید: «در خواندن درسهایت تنبلی نکن، چون بیسواد و بیکاره بار می‌آیی و بدبخت می‌شوی»، مثل کسی است که به تو مژده می‌دهد و می‌گوید: «شاگرد اول شده‌ای و بزرگترین جایزه نصیب تو شده است». پس، از هشدار و انتقاد سازنده ناراحت نشو بلکه خوشحال و متشکر باش زیرا انتقاد بجای،

انسان را متوجه اشتباه خود می‌کند و باعث برطرف شدن عیب و ایراد می‌گردد.
(صفحه ۴۶)

خودپسندی

الاعجاب يمنع من الازدیاد
ح / ۱۶۷

ترجمه: خودپسندی، مانع از پیشرفت و رسیدن به کمال است. شرح: یکی از بزرگترین عیب‌هایی که بعضی افراد دچار آن هستند، غرور و خودپسندی است. خودپسند، یعنی کسی که خود را، در همه چیز، برتر و بالاتر از همه مردم می‌داند، و خیال می‌کند که هیچ کس در علم و دانش و درک و شعور، به پای او نمی‌رسد. شخصی که دچار این عیب بزرگ باشد، از دو جهت لطمه می‌خورد و صدمه می‌بیند. نخست، از این جهت که: چون خود را بزرگترین و برترین عاقلان و دانشمندان می‌داند، دیگر لازم نمی‌بیند که دنبال تحصیل علم و دانش، برود. به این صورت، از آموختن باز می‌ماند، و در همان مرحله‌یی که هست، در جا می‌زند، و دیگر بالاتر و پیش‌تر نمی‌رود. علاوه بر این، شخص خود پسند، چون کسی را عاقل‌تر و

(صفحه ۴۷)

و دانشمندتر از خود نمی‌داند، هنگامی که برایش مسئله و مشکلی پیش می‌آید، با هیچکس مشورت نمی‌کند، و از افراد عاقل‌تر و دانشمندتر از خودش، راهنمایی نمی‌خواهد. و به این صورت، از حل مسائل و مشکلات، و گشودن راه‌های بسته زندگی‌اش، عاجز می‌ماند، و همواره، در میان گرداب مشکلات و گرفتاریها دست و پا می‌زند، و هیچگاه نمی‌تواند راه‌های پیشرفت و ترقی را پیدا کند و به سوی کمال گام بردارد.

(صفحه ۴۸)

اکرام خویشاوندان

و اکرم
عشیرتک...
نامه / ۳۱

ترجمه: اقوام و خویشاوندان را گرمی و عزیز بدار.
شرح: امام علیه السلام، در این جمله زیبا و پر معنی، ما را به حفظ و رعایت «صله رحم» دعوت کرده است.

درباره «صله رحم» در قرآن و روایات اسلامی، سفارش فراوان شده است، تا جایی که ترک آن - یعنی بجا نیاوردن صله رحم - از گناهان بزرگ به شمار آمده است. معنای «صله رحم» آن است که: انسان، با اقوام و خویشاوندان خود، مناسبات و رفت آمدهای سالم و صمیمانه داشته باشد، با مهربانی و لطف و گرمی، به دیدار و احوال‌پرسی آنها برود، در حل مشکلات و رفع گرفتاریهای آنان شرکت کند و هنگامی که آنها مشکل و نیازی داشته باشند، از کمک کردن به آنها خودداری نرزد.

در این باره، امام علیه السلام، با زیباترین و موثرترین بیان، ما را، بیش از پیش از پیش، به اهمیت و ارزش معاشرت با خانواده و (صفحه ۴۹)

خویشاوند، متوجه نموده است.

طبق فرموده امام علیه السلام، خویشاوندان، همانند پر و بالی هستند که ما، به کمک آنها قدرت پرواز پیدا می‌کنیم و می‌توانیم به آسانی به سوی هدف‌های خود برویم. در حالیکه بدون داشتن پر و بال یعنی بدون داشتن خانواده دلسوز و مهربان و یاری دهنده قادر به پرواز نخواهیم بود و به این زودیها، به هدف‌های خود نخواهیم رسید.

از نظر دیگر، ما همچون شاخه و برگ درختی هستیم، که ریشه‌های آن را، اقوام و خویشاوندان ما تشکیل می‌دهند، و در حقیقت، اصالت و پا برجایی ما، به آنها بستگی

دارد. و همچنین، خویشاوندان، همانند دستهای ما هستند، که بوسیله آنها، دشمنان را از خود دور می‌سازیم، و نیز، هدفهای خود را به چنگ می‌آوریم. به این ترتیب، اگر ما با خانواده و خویشاوندان خود رفت و آمد داشته باشیم، و با مهربانی و نیکدلی و صمیمیت معاشرت کنیم، همیشه در جریان کارها و مشکلات و مسائل زندگی یکدیگر خواهیم بود، و در هنگام گرفتاریها، به کمک همدیگر خواهیم شتافت و از نیروهای یکدیگر، برای حل مشکلات و سازندگی در راه زندگی یکدیگر، کمک خواهیم گرفت.

و البته، اینها همه به شرطی درست خواهد بود، که برای رفت و آمد و صمیمیت و کمک خواهی، خویشاوندان مومن و متدین و با تقوای خود را انتخاب کنیم. چون خویشاوندی که دین و ایمان محکم و تقوای اسلامی نداشته باشد، جز ضرر و زیان و ایجاد ناراحتی و گرفتاری بیشتر، تاثیری در زندگی ما نخواهد داشت. (صفحه ۵۰)

بزرگترین عیب

اکبر العیب ان تعیب ما فیک مثله. ح/ ۳۵۳

ترجمه: بزرگترین عیب آن است که: عیبی را که خود نیز داری، در دیگران، عیب بشماری.

شرح: کسانی هستند که عیب و ایرادی را که در اعمال و رفتار خودشان وجود دارد، نمی‌بینند و به حساب نمی‌آورند، اما همینکه آن عیب را، در شخص دیگری ببینند، زبان به عیبجویی و انتقاد باز می‌کنند، و همه جا و پیش همه کس، از عیب آن شخص سخن می‌گویند.

برای مثال: گاهی کسی را می‌بینیم، که برای حقوق انسانی دیگران، ارزش قائل نیست،

حق مردم را پایمال می کند، دستمزد کاری را که دیگران برایش انجام داده اند نمی دهد، یا کم و با تاخیر می دهد، قول و قرارهای خود را به هم می زند، و وعده هایی را که به مردم داده است انجام نمی دهد. اما همین شخص، به محض آنکه دیگری، کمترین حق او را پایمال کند، یا دستمزدش را یک ریال کمتر یا یک روز دیرتر بدهد، یا با او مختصری بد قولی کند، یا وعده یی را که (صفحه ۵۱)

به وی داده است انجام ندهد، فریادش به آسمان می رود، و همه جا، از آن شخص، عیبجوئی و انتقاد می کند. شاعری، در همین معنی گفته است: ببری مال مسلمان و چو مالت ببرند داد و فریاد برآری که: مسلمانی نیست! امام علیه السلام می فرماید: این خود، بزرگترین عیب است که تو، عیبی را در مردم بینی و آن را زشت و ناپسند بشماری و زبان به انتقادش بگشایی، در حالیکه خودت نیز، شبیه همان عیب را داشته باشی، ولی به آن توجه نکنی. البته، منظور امام این نیست که وقتی در دیگران عیبی را دیدی که خودت نیز شبیه آن عیب را داری، همین کافی است که عیب دیگران را به زبان نیاوری، و در عوض، عیب خودت نیز، سر جایش باقی بماند. بلکه، منظور این است که وقتی، عیب دیگران، باعث ناراحتی ما شد، هوشیار باشیم و فوراً به خود آئیم و ببینیم که آیا خود ما نیز، آن عیب را داریم یا نه؟ و اگر دیدیم که خودمان نیز، دارای همان عیب هستیم، در صدد برطرف کردن آن برآئیم، زیرا آن عیب، همانطور که در وجود دیگران، ما را ناراحت کرده است، در وجود ما نیز باعث ناراحتی دیگران خواهد شد. (صفحه ۵۲)

همت عالی و شکم پروری

لا / ح
تجتمع / عزیمه و / ولیمه.
۲۴۱

ترجمه: همت عالی، با سورچرانی و شکم پروری، سازگار نیست. شرح: کسی که صاحب همت عالی است به شکم پروری و سورچرانی، توجه و اعتناء نمی کند و کسی که در پی سورچرانی و شکم پروری برود، نمی تواند همت عالی داشته باشد. و به عبارت دیگر، ممکن نیست که همت عالی، و شکم پروری، در وجود انسان، یکجا جمع شده باشد.

زیرا شخص سورچران، بیش از هر چیز، در بند شکم خویش است، و تمام فکر و کوشش او صرف آن می شود که چطور و از چه راهی، خود را به سفره یی رنگین برساند و شکمش را از خوراکیهای لذیذ انباشته کند. آشکار است که چنین کسی، نه فرصت آن را دارد و نه اصولا در فکر آن است که ذهن و اندیشه اش را در راه کارهای با شکوه به کار اندازد، و تصمیمهای عالی و والا بگیرد، و اراده (صفحه ۵۳)

و همت خود را در انجام کارهای با ارزش و انسانی نمایان سازد. شخص شکم پرور و سورچران، از آغاز صبح، دائما به این فکر می کند که ظهر، چگونه ناهار لذیذی بدست آورد، و از ظهر به بعد، ذهن و اندیشه اش در این جهت کار می کند که برای شب، از کجا و چگونه شام چرب و شیرینی فراهم کند. و طبیعی است که چنین شخصی، شب هم با این فکر به بستر می رود که صبح، چه خوراکیهایی سر سفره صبحانه در انتظارش خواهد بود.

اما کسی که همت عالی دارد، فکر و ذهنش، آنقدر مشغول مسائل مهم و کارهای عالی و انسانی است، که اصولا فرصتی برای فکر کردن به شکم پیدا نمی کند. و تازه وقتی هم سر سفره بنشیند، غذایش، ساده ترین غذاها خواهد بود. نمونه درخشان این افراد، خود حضرت علی علیه السلام است که غذایش، بیشتر اوقات، چیزی جز نان خالی، یا نانی

همراه با کمی خرما، یا کمی پیاز، یا کمی نمک نبوده است. تا جایی که اگر اندکی بیش از این برایش غذا می‌آوردند، به شدت اعتراض می‌کرد.
(صفحه ۵۴)

آنچه داری قدر بدان

و حفظ ما فی یدیک احب الی من طلب ما فی یدی غیرک.
نامه / ۳۱

ترجمه: نگهداری از آنچه خود، در دست داری، در نظر من، از خواستن و جستجوی آنچه در دست دیگری است، بهتر و دوست داشتنی‌تر است. شرح: کسانی هستند که هیچگاه به آنچه دارند، راضی و قانع نمی‌شوند، دائما در فکر بدست آوردن مال و ثروت بیشتر هستند، و تمام نیروی آنها، بجای آنکه صرف خود سازی و پیشرفت به سوی ایمان و تقوی شود، صرف کسب مال می‌شود. اینگونه افراد، تازه هر چقدر هم که بیشتر بدست می‌آورند، باز چشم و دلشان سیر نمی‌شود و نگاهشان به مال دیگران است. و گاهی، کار را به جایی می‌رسانند که شخصیت و عزت نفس خود را زیر پا می‌گذارند، تا برای مدتی کوتاه از آنچه دیگران دارند، استفاده کنند. شاید شما هم دیده‌اید که: بعضی افراد، وقتی می‌خواهند به مهمانی بروند، با آن که خودشان لباس تمیز و قابل استفاده دارند، چون پارچه و دوخت آن ساده و معمولی است، به سراغ همسایه
(صفحه ۵۵)

می‌روند و لباس گرانبه‌ای او را قرض می‌گیرند، تا در مهمانی، بیشتر خودنمایی کنند. یا وقتی مهمان در خانه دارند، کاسه و بشقاب معمولی و ارزان قیمت خود را کنار می‌گذارند، و در عوض، ظروف چینی و بلور گرانبه‌ای را قرض می‌گیرند و جلوی مهمان می‌آورند.

این دسته از افراد، برای شخصیت انسانی و عزت نفس خود ارزش قائل نیستند و کاری هم که می‌کنند، بر خلاف دستورات اسلام است. امام علیه‌السلام نیز، در همین مورد توضیح داده و این چند نکته را، در یک جمله کوتاه، بیان فرموده است:

- ۱- قناعت: به آنچه داری اکتفا کن و چشم طمع به مال دیگران نداشته باش.
 - ۲- عزت نفس: شخصیت انسانی و عزت نفس خود را حفظ کن، و از آنچه داری خشنود باش، تا از رنج خواهش و تمنا و ذلت درخواست و تقاضا از دیگران، آسوده باشی.
 - ۳- حفظ آبرو: با دوری کردن از زیاده طلبی و چشم حسرت دوختن به مال دیگران، آبروی خود را به باد مده.
 - ۴- شکر نعمت: نسبت به آنچه خداوند به تو داده است، کفران نعمت مکن، بلکه شکر نعمت خداوندی را- به هر اندازه که باشد- بجای آور، تا به آنچه داری راضی باشی و در حفظ نگهداری آن بکوشی. نه آن که مال خود را، بخاطر ناچیز و کم قیمت بودن، خوب حفظ نکنی و آن را از بین ببری، و بعد، محتاج دیگران بشوی.
- (صفحه ۵۶)

تنگدستی و پاکدامنی یا ثروت و زشتکاری

و الحرفه مع العفه خیر من الغنی مع الفجور.
نامه / ۳۱

ترجمه: کارگری، همراه با پاکدامنی، بهتر از داشتن ثروتی است که با گناهکاری به دست آمده باشد.

شرح: بسیاری از ثروتمندان هستند، که به خاطر داشتن مال و دارایی فراوان، ظاهراً همه گونه وسایل راحت و آسایش را در اختیار دارند. اما در حقیقت، آنها، نه تنها آسوده و راحت نیستند، نه تنها در خوشی و خوشبختی به سر نمی‌برند، بلکه روز و شب خود را،

با رنج و اضطراب می گذرانند، و عمرشان در دلهره و نگرانی طی می شود. زیرا بیشتر ثروتمندان، مال و دارایی خود را، از راههای حرام و آلوده به گناه، به دست آورده اند. امام علیه السلام، در جایی دیگر فرموده است: «هر جا ثروتی هنگفت انباشته شده باشد، حتما در کنار آن، حق پایمال شده گروهی از محرومان جامعه، دفن شده است.»
معنی این سخن آن است که: کمتر ممکن است ثروتی پیدا شود
(صفحه ۵۷)

که تمام آن، از راه حلال بدست آمده باشد. بیشتر کسانی که به ثروت های هنگفت می رسند، حق مردم محروم و مستضعف را پایمال کرده و مال دیگران را خورده اند یعنی از راههایی مانند دزدی، کم فروشی، گران فروشی، احتکار (یعنی: انبار کردن و مخفی نگاه داشتن اجناس مورد نیاز مردم، و به وجود آوردن قحطی، و سپس فروختن آن اجناس به چند برابر قیمت)، یا خوردن مال افراد ضعیف، بیوه زنان، یتیمان و امثال آنها، و خیانت کردن به افراد ملت و مملکت به مال و دارایی رسیده اند.
چنین ثروتی، که از راههای ناپاک و نادرست به دست آمده، آلوده به گناه است و کسی که چنین ثروتی دارد، اگر هم در ظاهر، راحت و آسوده زندگی می کند، در باطن، آرامش و آسایش ندارد و تمام ساعات روز و شبش، در وحشت و اضطراب می گذرد. از یک طرف، ترس از خدا، و حساب و کتاب روز قیامت او را می ترساند و آرامشش را بهم می زند، و از طرف دیگر، دائما وحشت آن را دارد، که مبادا مردم محروم و ستم دیده، راز دزدی و مال مردم خوری و خیانت او را بفهمند، و برای گرفتن حق خود، بر سرش بتازند و حکم عدالت اسلامی را، درباره اش اجراء کنند.
اما کسی که کار کم درآمدی دارد، ولی با تقوی و پاکدامنی آنرا انجام می دهد، و به خیانت و ظلم آلوده نمی شود، دل راحت و فکر آسوده دارد. چنین کسی، چون در آمدش حلال و پاک است، حتی را پایمال نکرده و مال کسی را نخورده است، کمترین نگرانی
(صفحه ۵۸)

و دلهره و وحشتی هم ندارد. اگر سفره‌اش رنگین نیست ولی در عوض با وجدان پاک و فکر آسوده بر سر آن می‌نشیند، و شب که به بستر می‌رود، دچار کابوسهای وحشت‌آور نمی‌شود و راحت و آسوده می‌خوابد، و سحرگاه، آرام و سبکبار بیدار می‌شود، و خوشبختی واقعی را با تمام وجودش حس می‌کند. بخاطر همین است که امام علیه‌السلام نیز، کار کم درآمد، ولی همراه با پاکدامنی را از ثروتی که همراه با گناه باشد، بهتر شمرده‌اند. (صفحه ۵۹)

همه کاره، هیچکاره

من اوما الی متفاوت خذلته الحیل.
ح/ ۴۰۳

ترجمه: کسی که به کارهای پراکنده پردازد، از یافتن راه حل صحیح برای آنها ناتوان می‌ماند.

شرح: یک ضرب‌المثل فارسی، که به پیروی از کلام امام علیه‌السلام، در زبان ما، پیدا شده است، می‌گوید: «همه کاره‌ها، هیچکاره‌اند!».

ولی متأسفانه، این عیب در بعضی از افراد وجود دارد، که خود را «همه کاره» می‌دانند. یعنی، در آن واحد، به چند کار مختلف می‌پردازند، و انتظار هم دارند که در تمام آن کارها، موفق و سربلند باشند. در حالیکه، چنین افرادی، نه تنها در کار خود موفق نمی‌شوند، بلکه به دهها مشکل و ناراحتی برخورد می‌کنند که از چاره‌جویی و یافتن راه حل آنها عاجز می‌مانند، علاوه باعث می‌شوند که چرخ امور جامعه نیز بخوابد و به افراد اجتماعی هم لطمه بخورد. زیرا در جامعه بشری، کارهای مردم، به یکدیگر (صفحه ۶۰)

مربوط و پیوسته است، طوری که اگر در یک گوشه از جامعه، کاری معطل بماند و به

خوبی انجام نشود، کارهای دیگران هم، بر اثر آن، معطل خواهد ماند. از قدیم گفته‌اند: «شکارچی طمع کاری که در آن واحد دنبال دو خرگوش بدود، هیچکدام را نمی‌تواند شکار کند». انسانی هم که بخواهد در آن واحد، دنبال چند کار برود، هیچکدام از آن کارها را، یاد نمی‌گیرد و در هیچ رشته‌یی، نمی‌تواند مهارت لازم را به دست آورد. بدون شک، اگر کسی بگوید: «من هم پزشکی می‌دانم، هم معماری می‌کنم، هم نان می‌پزم، هم قالیباف هستم، هم در نجاری و در و پنجره سازی مهارت دارم و هم رادیو و تلویزیون تعمیر می‌کنم» مطمئن باشید که هیچکدام از این کارها را بلد نیست. و اگر هم، از هر یک از این کارها، اطلاعی داشته باشد، اطلاع او آن قدر کم و ناچیز است که هیچگاه موفق نخواهد شد یکی از این کارها را به درستی انجام دهد. پس، انسان عاقل کسی است که: بجای آن که فکر و وقت خود را تلف کند و از هر کاری، مقدار کمی یاد بگیرد، نیروی خود را صرف یادگیری و انجام یک کار کند تا هم در زندگی شخصی موفق شود، و هم وجودش برای جامعه فایده بیشتری داشته باشد. (صفحه ۶۱)

احترام معلم

لا تجعلن ذرب لسانك على من انطقك و بلاغه قولك على من سددك.
ح/ ۴۱۱
ترجمه: تیزی و برندگی زبانت را، به سوی کسی که تو را سخنگو ساخته است مگیر، و رسایی گفتار و قدرت بیان خود را، بر ضد کسی که به تو قدرت گفتار آموخته است، بکار مبر.
شرح: امام علیه‌السلام، همواره در مورد احترام معلم و آموزگار، سفارش می‌فرمود، و دیگران را، به ارزش و اهمیت احترام نمودن به آموزگاران، متوجه می‌ساخت. تا جایی

که خود، با آن دریای علم و دانش که داشت، همیشه می فرمود: «کسیکه به من یک کلمه بیاموزد، تا پایان عمر، غلام و بنده‌ی او خواهم بود».

یک نمونه درخشان و باشکوه دیگر، برای آنکه بدانیم اسلام چه احترام شایانی برای معلم و آموزگار قائل شده است، توجه به وضع اسیران جنگی در صدر اسلام است. در آن جنگها، پیامبر اکرم (ص)، به کسانی که تا ساعتی پیش، شمشیر بر دست، با سپاه مسلمانان جنگیده بودند، اجازه می فرمود که هر کدام، به ده نفر (صفحه ۶۲)

از مسلمانان سواد خواندن و نوشتن بیاموزند، و به پاداش این سواد آموزی از اسارت آزاد شوند.

امام علیه السلام نیز، در این کلام عمیق و پر معنی، در همین باره سخن گفته، و دیگران را به احترام نمودن به معلم و آموزگار، متوجه ساخته و ترغیب و سفارش فرموده است. ما نیز، باید از پیشوای راستین خود بیاموزیم. یعنی هرگز نباید تیزی و برندگی زبان خود را به سوی پدر و مادر، یا خواهر و برادر بزرگتر، یا هر کسی که در راه به سخن آمدن ما زحمت کشیده است، بگیریم. و همچنین هیچگاه نباید رسایی کلام و قدرت بیانی را که از معلم و یا شخص دیگری آموخته ایم، بر ضد خود او بکار بریم. زیرا، چنین کاری ناسپاسی است، و در اسلام، ناسپاسی، زشت و ناپسند شمرده می شود. (صفحه ۶۳)

ادب آموزی از بی ادبان

کفاک ادبا لفسک اجتناب ما تکرهه من غیرک.
ح/ ۴۱۲

ترجمه: برای آنکه ادب و آراستگی داشته باشی، همین قدر بس است که از انجام آنچه در دیگران نمی پسندی، دوری کنی.

شرح: سالهای بسیاری است، که دانشمندان غربی تلاش می‌کنند تا راهها و روشهای پیشرفته و مدرنی پیدا کنند که بر اساس آن، افراد جامعه، هم خود را به اخلاق نیکو آراسته سازند، هم کودکان مودبی تربیت کنند. این دانشمندان برای منظور خود، دهها سال تحقیق کرده و هزاران جلد کتاب نوشته‌اند، ولی هنوز هم نتوانسته‌اند موفقیتی بدست آورند.

در حالیکه اگر تمام این کتابها و روشهای تربیتی دانشمندان غرب را، رویهم بگذارند، هرگز نمی‌توانند با همین یک کلام کوتاه امام بزرگوار ما برابری کنند. امام علیه‌السلام، تمام راهها و روشهایی که برای ادب و آراستگی و تربیت جامعه ممکن است بوجود آید، ۱۴۰۰ سال پیش از این، در یک جمله‌ی کوتاه و بسیار (صفحه ۶۴)

عمیق و پر معنی، خلاصه فرموده‌اند. و آن این است که: اگر می‌خواهی مودب و آراسته و دارای اخلاق نیکو باشی، لازم نیست که راههای دشواری را طی کنی. بلکه فقط کافی است هر کاری که دیگری انجام داد، و تو متوجه شدی که کار زشت و ناپسندی کرده است، خودت آن کار را انجام ندهی. به این ترتیب تو تمام کارهای زشت و ناپسندی را که ممکن است کسی انجام دهد، از وجود خودت دور خواهی کرد، و در نتیجه مبدل به شخصی خواهی شد که هیچگونه زشتی و ناپسندی، در وجودش پیدا نمی‌شود. براستی آیا، برای رسیدن به ادب و آراستگی و اخلاق نیکوی انسانی دستوری از این ساده‌تر و موثرتر پیدا می‌شود؟ (صفحه ۶۵)

غیبت کار ناتوانها

العاجز.	جهد	الغیبه
۴۶۱		ح/۱

ترجمه: غیبت کردن، آخرین تلاش آدم ناتوان است. شرح: غیبت کردن، یعنی پشت سر کسی سخن گفتن، و بدگویی کردن، و برای او عیب و ایراد شمردن. و این، از زشت ترین و ناپسندترین عیبهایی است که بعضی از افراد، دچار آن هستند.

کسی که غیبت می کند، بدون شک آدم ناتوان و بی جراتی است. زیرا همینکه می نشیند و پشت سر دیگران بدگویی می کند، نشان می دهد که جرات ندارد با آن افراد روبرو شود، و حرف خود را، پیش روی آنها بر زبان آورد. و چون در خود، قدرت و جرات روبرو شدن با آن افراد را نمی بیند، آخرین تلاشی که می تواند بکار ببرد، این است که بوسیله بدگویی کردن در پشت سر، انتقام خود را از آنها بگیرد و باصطلاح دل خود را خنک کند.

حال آن که یک مسلمان مومن واقعی، اگر نسبت به کسی (صفحه ۶۶)

ایراد و انتقادی داشته باشد، باید بر اساس جرات انسانی و اخلاق اسلامی، رو در روی آن شخص، ایراد و انتقاد خود را بر زبان آورد، و بدون ترس و واهمه، او را امر به معروف و نهی از منکر کند.

اگر هم ایراد و انتقادش درست نباشد، و فقط از حسادت و تنگ نظری سرچشمه گرفته باشد، هرگز نباید پشت سر کسی که از او شایسته تر بوده و به پیشرفت و ترقی رسیده است، بدگویی کند و خود را در جامعه، رسوا و بی اعتبار سازد. (صفحه ۶۷)

ایمان و راستگویی

الایمان ان توثر الصدق حیث یضرك علی الکذب حیث ینفعك.

ترجمه: نشانه‌ی ایمان، آن است که: راستگویی را، اگر چه به تو زیان برساند، بر دروغگویی، اگر چه به تو سود برساند، مقدم بداری. شرح: مسلمان مومن واقعی، یعنی کسی که دارای ایمان محکم و راستین است، نشانه‌هایی دارد، که بوسیله‌ی آنها، می‌توان او را، از افراد بی‌ایمان یا سست ایمان، بازشناسی کرد. یکی از این نشانه‌ها، آن است که: شخص مومن، سود واقعی را در اطاعت از دستورات خدا، زیان واقعی را، در اطاعت نکردن از دستورات خدا می‌داند. از آنجا که خداوند به ما دستور داده است که همیشه راست بگوئیم و از دروغگویی پرهیز کنیم، مسلمان با ایمان نیز، هرگز حاضر نمی‌شود بر خلاف این دستور رفتار کند. تا جایی که حتی اگر زمانی، راست گفتن به زیانش باشد و دروغ گفتن به او سود برساند، از سود دروغ گفتن

چشم

(۶۸)

(صفحه)

می‌پوشد، و زیان راست گفتن را به جان می‌پذیرد، و لب به دروغگویی باز نمی‌کند. زیرا مومن، سود و زیان واقعی را نزد خدا می‌داند و بس. (صفحه ۶۹)

چرا بنده دیگران؟

و لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا. نامه / ۳۱

ترجمه: بنده دیگری مباش، که خدا، تو را آزاد آفریده است. شرح: خداوند، انسان را به صورت موجودی «آزاد»، و دارای شخصیت و عزت نفس آفریده است. و به او عقل و شعور، و نیروی درک و دریافت، و قدرت اراده بخشیده است، تا اندیشه خود را به کار اندازد، از نیروی بدنی خود استفاده کند، و با قدرت فکر، و تن دادن به کار و تلاش، در کمال آزادی و سربلندی، زندگی شرافتمندانه‌ی را دنبال

کند. در آفرینش خدا، هیچ انسانی از دیگری برتر و با ارزش تر، یا کمتر و بی مقدارتر نیست. بنابراین، هیچ انسانی حق ندارد که دیگران را بنده خود سازد، و هیچ انسانی هم حق ندارد و خود را به صورت بنده دیگران در آورد. زیرا بندگی، تنها در برابر خداوند متعال شایسته است، و جز خدا، هیچکس شایسته آن نیست که انسانی، در برابرش، خود را دچار ذلت و زبونی کند و مانند بنده ناتوان و بیمقداری ظاهر شود. (صفحه ۷۰)

البته کسی که عزت نفس داشته باشد، و ارزش انسانی خود را بشناسد، به آزادی گرانقیمتی که خداوند به او ارزانی داشته، احترام خواهد گذاشت. چنین فردی، همیشه به نیروی فکر و قدرت کار و تلاش خود متکی خواهد بود، به آنچه در یک زندگی شرافتمندانه نصیبش می شود قناعت خواهد کرد، و در نتیجه، همواره سر بلند و آزاد خواهد زیست.

اما افراد ذلیل و بی شخصیتی هم پیدا می شوند، که به خاطر مال دنیا، در برابر ثروتمندان یا صاحبان مقام و قدرت، به زانو می افتند، سر تعظیم فرود می آورند، و به صورت بنده بی ذلیل و بی ارزش ظاهر می شوند، تا شاید از ثروت و مقام آن افراد بهره یی ببرند و بیش از حد لیاقت خود، مال و مقامی بدست آورند. امام علیه السلام، اینگونه افراد را نکوهش می کند و به همه مسلمانان هشدار می دهد که: مبدا آزادی و ارزش انسانی خود را، که خداوند به شما ارزانی داشته است، پایمال کنید و به طمع مال و مقام، در برابر انسانی همچون خودتان، بندگی کنید، زیرا خداوند، همه انسانها را آزاد و یکسان آفریده است. (صفحه ۷۱)

شوخی و عقل

ما مزح امرو مزحه الا مج من عقله مجه.
ح/ ۴۵۰

ترجمه: هیچکس شوخی نکرد، مگر آن که، با پرداختن به شوخی، پاره‌یی از عقل خود را به دور انداخت.

شرح: یکی از نشانه‌های سنگین و با وقار بودن آن است که انسان، از شوخی کردن پرهیزد و متین و جدی باشد. کسانی که در هر محفل و مجلسی لب به شوخی باز می‌کنند و سخنان مضحک به زبان می‌آورند و دیگران را می‌خندانند، پیدا است که وقار و متانت ندارند و افرادی جلف و سبک مغز هستند.

امام علیه‌السلام، در جای دیگری، هنگامی که برای فرزند گرامی خود، امام حسن مجتبی (ع) وصیت نامه می‌نویسد، او را به شدت از شوخی کردن برحذر می‌کند. امام (ع) به فرزند خود می‌فرماید: «نه تنها خودت، هیچگاه در حضور مردم شوخی مکن و حرفهای خنده‌آور مزن، بلکه حتی حرفهای خنده‌آور دیگران را هم نقل مکن. چون این کار، باعث سبکی و جلفی می‌شود و ارزش (صفحه ۷۲)

انسان را از بین می‌برد».

شیخ سعدی نیز به پیروی از امام (ع)، در یکی از شعرهای خود گفته است:

ز شوخی، پرهیز، ای با خرد
که شوخی، تو را، آبرو می‌برد!

ما نیز اگر در اطراف خود دقت کنیم، خواهیم دید که مردم، کسانی را که زیاد شوخی می‌کنند و حرفهای خنده‌آور می‌زنند، چندان جدی نمی‌گیرند و برای آنها ارزش و احترام نمی‌شوند.

به خاطر همین است که امام (ع) فرموده است: وقتی کسی شوخی می‌کند، مثل آن است که قسمتی از عقل خود را بیرون ریخته، و به دور انداخته است.

معنی این سخن آن است که با هر شوخی، مقداری از عقل انسان در نظر مردم از بین می‌رود، و اگر کسی زیاد شوخی کند، مثل آن است که قسمتهای زیادتری از عقل خود را دور ریخته است، و در نظر مردم به صورت کسی درآمده که دیگر، در سرش عقل باقی نمانده است.

(صفحه ۷۳)

کم بخشیدن یا نبخشیدن

لا تستح من اعطاء القليل، فان الحرمان اقل منه. ح / ۶۷
ترجمه: از بخشش اندک شرمنده مباش، زیرا هیچ ندادن، از آن «بخشش اندک» نیز، کمتر و ناچیزتر است.

شرح: یکی از کارهای خوب و پسندیده، که باعث خشنودی خلق و رضایت خدا می‌شود، این است که ما، از مال و دارائی خود بخشش کنیم. البته بخشش کردن، این نیست که مال خود را دور بریزیم و در راههای نادرست تلف کنیم. بلکه معنی بخشش آن است که وقتی یک کار خیر پیش می‌آید و برای انجام آن، به کمک دیگران احتیاج پیدا می‌شود، ما نیز قدم به پیش گذاریم و در حد توانائی خود، به انجام آن کار خیر، کمک کنیم. مثلاً ممکن است در کشور، جنگی رخ دهد و گروهی از هموطنان جنگ زده ما، خانه و زندگیشان را از دست بدهند. یا ممکن است بر اثر حوادثی مانند آمدن سیل و زلزله شهر و خانه و محل کار عده‌ئی آسیب ببینند و سرمایه و دار و ندارشان از بین برود. حتی ممکن است بدون

(صفحه ۷۴)

هیچگونه از این حوادث، باز هم عده‌ئی پیدا شوند، که در عین آبرومندی، دچار فقر و محرومیت شده باشند. در تمام این حالات، وضعی پیش می‌آید، که گروهی از هموطنان و هم دینهای ما، به کمک اشخاص مومن و نیکوکار، نیاز پیدا می‌کنند.

در چنین مواقعی، وظیفه دینی و اخلاقی ما حکم می‌کند که برای رضای خدا، از مال و دارائی خود هر قدر که می‌توانیم به اینگونه افراد «بخشش» کنیم. لازم نیست که حتما مقدار بخشش ما، زیاد و هنگفت باشد، بلکه مهم این است که از بخشیدن آنچه در قدرت داریم، کوتاهی نکنیم.

بعضی از افراد، با آنکه دلشان می‌خواهد در اینگونه موارد، به دیگران کمک کنند، ولی چون مقداری که قادر به «بخشیدن» آن هستند، کم و ناچیز است، احساس شرمندگی می‌کنند. اینگونه افراد، بخاطر شرم بیمورد از «بخشش» آن مقدار کم، خودداری می‌کنند، و در نتیجه، اشخاص نیازمند را، از همان مقدار اندک بخشش نیز محروم و بی‌نصیب می‌گذارند.

برای آنکه بدانیم این طرز فکر تا چه حد نادرست است، به یک مثال توجه کنیم: فرض می‌کنیم برای یکی از هموطنان جنگ زده باید خانه‌یی ساخته شود که ۱۰ هزار تومان هزینه دارد. ما نیز یکهزار نفر هستیم، که هر کدام فقط ۱۰ تومان می‌توانیم کمک کنیم. اگر همه ما که ۱۰۰۰ نفر هستیم، ۱۰ تومانهای خود را بدون هیچگونه شرمندگی روی هم بگذاریم، مجموع آن می‌شود ۱۰۰۰۰ تومان، که می‌توان با آن، خانه مورد نظر را ساخت.

(صفحه ۷۵)

اما اگر یکایک ما، از دادن ۱۰ تومان خجالت بکشیم و این مبلغ را «بخشش» نکنیم، هیچ پولی فراهم نمی‌شود و در نتیجه، آن خانه نیز ساخته نخواهد شد. در این مورد، آیا دادن ۱۰ تومان بهتر است یا ندادن آن؟ و آیا آن ۱۰ تومان کمتر است و یا خجالت کشیدن و ندادن؟

بخاطر همین است که امام علیه‌السلام می‌فرماید: از بخشش کم، شرمنده نباشید، چون این شرمندگی باعث می‌شود که از «بخشش کم» خودداری کنید و به افراد نیازمند چیزی ندهید. در حالیکه بخشش شما، هر چقدر هم کم و ناچیز باشد «هیچ ندادن» از آن

کمتر و ناچیزتر، و در نتیجه باعث شرمندگی بیشتر است.
(صفحه ۷۶)

ایمان چیست؟

و سئل عن الایمان، فقال: الایمان معرفه بالقلب، و اقرار باللسان، و عمل بالارکان.
ح/ ۲۲۷

ترجمه: از امیرالمومنین علیه السلام، پرسیدند که: «ایمان چیست؟». فرمود: «ایمان عبارت است از: شناخت قلبی، اعتراف و اقرار به زبان، عمل با اعضاء و جوارح بدن».

شرح: ایمان حقیقی، نشانه‌هایی دارد، که هر کس این نشانه‌ها را در خود داشته باشد، مومن حقیقی است.

امام علیه السلام، برای مومن حقیقی، سه نشانه اصلی و مهم تعیین فرموده است، که ما نیز با توجه به آنها می‌توانیم مومنان حقیقی را بشناسیم. طبق فرموده امام (ع) مومن حقیقی کسی است که:

اولاً شناخت قلبی داشته باشد. یعنی از صمیم قلب و از ته دل، وجود خدا را شناخته باشد، و صمیمانه معتقد باشد که اصول دین اسلام، یعنی یگانگی خداوند متعال، نبوت حضرت محمد (ص)، و فرا رسیدن روز قیامت، عدل خداوند و جانشینی امامان (صفحه ۷۷)

علیهم السلام، بر حق است. ثانیاً به زبان اعتراف کند، یعنی اعتقادات الهی و اسلامی خود را بر زبان آورد، و همواره کلمه «شهادتین» را بر زبان جاری سازد، و به یگانگی خدا و نبوت حضرت محمد (ص) اقرار کند.

ثالثاً وظایف اسلامی خود را با اعضاء بدنش انجام دهد، یعنی وضو ساختن، نماز خواندن،

روزه گرفتن، بد نگفتن با زبان، بد نشنیدن با گوش، نگاه حرام نکردن با چشم، و... تمام وظائفی را که خداوند برای اعضاء بدن او تعیین فرموده است، بطور صحیح و کامل به انجام رساند.

بنابراین، کسی که یکی از این نشانه‌ها، یا حتی قسمتی از این نشانه‌ها را نداشته باشد، نمی‌تواند خود را مومن حقیقی بداند. (صفحه ۷۸)

ستیزه‌جویی

لا تدعون الی مبارزه، و ان دعیت الیها فاجب، فان الداعی باغ و الباغی مصروع. /ح ۲۳۳

ترجمه: کسی را به ستیز دعوت مکن، اما اگر تو را به مبارزه‌ای دعوت کردند، برای دفاع از خود، جنگ را قبول کن. زیرا شخص ستیزه‌جو، ستمگر است، و ستمگر بر خاک می‌افتد و مغلوب می‌شود.

شرح: یکی از افتخارات فراوان اسلام، این است که در دستورات آن هیچگاه دعوت به ستیزه وجود ندارد. زیرا اسلام، دین صلح و صفا و آشتی است، و قادر است که تمام مسائل را با منطق قوی و دلایل روشن و محکم خود حل کند. و به خاطر همین برخورداری از منطق و دلیل است که هیچگاه پیغمبر (ص) و ائمه معصوم (ع) لازم نمی‌دیدند کارها را با زور پیش ببرند، و رفتار جنگ طلبانه داشته باشند و جنگی را شروع کنند.

در جنگهای صدر اسلام، هیچگاه حضرت محمد (ص) و مسلمانان برای جنگ پیشقدم نمی‌شدند و به جنگ کسی (صفحه ۷۹)

نمی‌رفتند. بلکه این دشمنان اسلام بودند که یا بطرف مسلمانان لشکر کشی می‌کردند، یا

آنقدر به آزار و اذیت و شکنجه مسلمین می پرداختند که آنها هم برای دفاع از خود ناچار از جنگیدن می شدند.

دلیل اینکه اسلام، پیشقدم شدن در جنگ و جنگ طلب بودن را جایز نمی داند، این است که هر کس جنگ طلب باشد، و با برپا کردن جنگ به کشتار و تجاوز دست بزند، «ستمگر» است. و ستمگر نیز، سرانجام بر خاک می افتد و مغلوب می شود. پس اسلام، هرگز دستور جنگ طلبی نمی دهد، چون هرگز نمی خواهد پیروانش ستمگر باشند. اما، همان اندازه که اسلام، مسلمانان را از جنگ طلبی بر حذر می دارد، به همان اندازه هم، هر مسلمانی را موظف می سازد که در برابر جنگ طلبها، از خود دفاع کند. زیرا دفاع نکردن در برابر جنگ طلبها، دلیل خواری و زبونی است، و اسلام هرگز نمی خواهد که پیروانش خوار و زبون باشند و به دیگران، اجازه کشتار و تجاوز بدهند. به همین دلیل است که امام علیه السلام نیز می فرماید که مسلمانان نباید جنگ طلب باشند، اما اگر جنگی به آنها تحمیل شد، باید بهر قیمتی که هست از خود دفاع کنند و حتی «با چنگ و دندان به جهاد برخیزند و به زمزمه های شوم صلح و سازش اعتنا نکنند».

(صفحه ۸۰)

چه بسا که یکبار خوردن

کم	من	اکله	منعت	اکلات.
ح/				۱۷۱

ترجمه: بسا که یک بار خوردن چیزی، تو را از خوردن بسیاری از خوردنیهای دیگر، محروم می کند.

شرح: گاهی کسی را می بینیم که سر سفره، به غذائی می رسد که با وضع مزاجی آن روز او سازگار نیست و نباید از آن بخورد. اما او نمی تواند از هوس خوردن جلوگیری کند، و از آن غذای ناسازگار می خورد، و چند ساعت بعد، به بستر بیماری می افتد. یا گاهی،

کس دیگری را می‌بینیم، که ناراحتی مزاجی ندارد، ولی در خوردن غذا، چنان افراط و زیاده‌روی می‌کند که بیمار می‌شود. در هر حال، اینگونه افراد، بخاطر آن که نتوانسته‌اند شکم خود را نگاه دارند چنان بیمار و نزار می‌شوند، که تا مدتها از خوردن بسیاری از غذاها و میوه‌ها و خوراکی‌ها محروم می‌شوند. و به دستور پزشک تا چند روز، جز غذائی ساده، نمی‌توانند به چیز (صفحه ۸۱)

دیگری لب بزنند. در حالیکه اگر آن یکی ناپرهیزی نمی‌کرد، و این یکی به افراط و زیاده روی نمی‌پرداخت هر دو، در روزهای بعد نیز می‌توانستند از هر نوع خوراکی استفاده کنند، و ناچار از تحمل چند روز پرهیز و محرومیت نمی‌شدند. این سخن امام علیه‌السلام، به ما می‌آموزد که: در هر کاری، باید به عاقبت آن هم بیندیشیم و صلاح خود را تشخیص دهیم. یعنی اگر دیدیم، در کاری، با یکبار استفاده کردن، چندین استفاده بعدی را از دست می‌دهیم، باید از انجام آن کار، خودداری کنیم. (صفحه ۸۲)

صبر و ظفر

لا یعدم الصبور الظفر و ان طال به الزمان.
ح/ ۱۵۳

ترجمه: شخص بردبار و شکیبا، پیروزی را، سرانجام از دست نخواهد داد، هر چند روزگاری دراز بر او بگذرد. شرح: انسان برای به دست آوردن پیروزی، باید صبر و شکیبائی داشته باشد. زیرا کسی که در برابر مشکلات زندگی، صبور و بردبار باشد، می‌تواند با حوصله و شکیبائی، سر فرصت، فکر کند و راههای مختلف را بررسی و آزمایش کند، و سرانجام، از میان آنها،

راهی را که به پیروزی می‌رسد برگزینند. ولی افراد شتاب زده، که برای انجام هر کاری، عجله می‌کنند و حاضر نیستند صبر و آرامش بکار برند، در برابر مشکلات دست و پای خود را گم می‌کنند و هیچگاه نمی‌توانند یک راه حل منطقی و درست پیدا کنند. یک ضرب المثل فارسی می‌گوید: «صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد». و ضرب المثل دیگری هم می‌گوید: «گر صبر کنی، (صفحه ۸۳)

زغوره حلوا سازی». این دو ضرب المثل، که تقریباً معنی یکسانی دارند، به خوبی ارزش و کار سازی صبر و بردباری را نشان می‌دهند. وقتی درخت «مو» شروع به میوه دادن می‌کند، میوه‌هایش به صورت دانه‌های ریزی بنام «غوره» است که مزه‌ی بسیار ترش دارد و قابل خوردن نیست. اگر کسی چند ماه صبر کند، این غوره‌های ترش، به انگورهای شیرین و آبدار مبدل می‌شوند، که می‌تواند با آن، شیرین‌ترین حلواها را نیز بسازد. اما کسی که صبر نداشته باشد، و برای استفاده از میوه درخت مو عجله کند، از عجله خود فایده‌ئی نخواهد برد. چون هر کدام از غوره‌ها که به دهان بگذارد، کمترین اثری از شیرینی در آن نخواهد دید. پس صبر و شکیبائی، اگر چه ممکن است تلخ و دشوار باشد، و اگر چه ممکن است سالیان دراز طول بکشد ولی سرانجام به پیروزی منتهی می‌شود. همچنانکه در قرآن کریم نیز صبر بعنوان یکی از عبادات ذکر شده است. (صفحه ۸۴)

میان‌رو تنگدست نمی‌شود

ما اعال من اقتصد. ح/ ۱۴۰
ترجمه: کسی که در خرج کردن میان‌رو کند، تنگدست نمی‌شود.

شرح: بهترین راه، برای داشتن یک زندگی آسوده و راحت، میانه روی در خرج کردن است. و این، راهی است که اسلام و قرآن به ما می آموزند. خداوند، در قرآن کریم، به مومنان می فرماید: که باید در زندگی میانه رو باشند. یعنی نه آنقدر خسیس باشند و کم خرج کنند که حتی آسایش خود و خانواده شان خراب شود، و نه آنقدر ولخرج باشند و مال خود را دور بریزند که به فقر و تنگدستی دچار شوند. سخن امام علیه السلام نیز به ما می آموزد: انسان، هر قدر هم که درآمد زیادی داشته باشد، اگر در خرج کردن اندازه نگه ندارد، درآمدش تمام می شود، و خودش نیز تنگدست و محتاج می شود. اما کسی که عقل معاش دارد و پولش را به اندازه خرج می کند، هیچگاه تنگدست و محتاج نخواهد شد.

(صفحه ۸۵)

تندخویی دیوانگی است

الحدده ضرب من الجنون لان صاحبها يندم فان لم يندم فجنونه مستحکم. ح / ۲۵۵
ترجمه: تندخویی یک نوع دیوانگی است، زیرا تندخو پشیمان می شود، و اگر پشیمان نشود، دیوانگیش پا برجا و پایدار شده است.
شرح: شخص تندخو، کسی است که زود به خشم می آید، و در حالت خشم، نمی تواند بر اعصاب خود مسلط باشد، و رفتار و اعمال خود را مهار کند. در نتیجه، هنگام خشم و تندخویی، دست به کارهایی می زند که عقل سالم انجام آنها را نمی پذیرد: زبان به بی ادبی و فحاشی می گشاید، دست به شکستن و پاره کردن و دور ریختن چیزهای مختلف می زند، با دیگران نزاع و کتک کاری می کند و باعث زخم و جراحت خود یا دیگران می شود. چه بسا دیده شده که خشم و تندخویی یک نفر، باعث نزاع دسته جمعی خانواده و دوستانش شده، و سرانجام در میان آنها جنایت و فاجعه ای رخ داده، یا زیان و خسارت جبران ناپذیر دیگری پیش آمده است.

وقتی شخص تندخو، در حالت خشم به سر می‌برد و باعث
(صفحه ۸۶)

ایجاد چنین مشکلات و مصیبت‌هایی می‌شود، حالت او شبیه نوعی دیوانگی است. زیرا او هم، در آن لحظات، مانند دیوانگان، بر اعصاب خود تسلط ندارد و متوجه نیست که مرتکب چه کارهایی می‌شود. البته شخص تندخو، پس از فرو نشستن خشم، از کارهایی که انجام داده پشیمان می‌شود. و همین پشیمانی، نشان می‌دهد که وی، سر عقل آمده و متوجه زشتی آن کارهای دیوانه‌وار خود شده است. یعنی خود او هم متوجه می‌شود که در آن لحظات خشم، نوعی دیوانگی زودگذر گریبانش را گرفته و سپس رهایش کرده است. اما اگر کسی باشد که پس از فرو نشستن خشم نیز، از انجام آن کارهای زشت پشیمان نشود، معلوم می‌شود که آن حالت دیوانگی زودگذر و موقتی نیست، بلکه دیوانگی برای همیشه، در وجود او، باقی و پا برجا مانده است.
(صفحه ۸۷)

حکمت‌های ایمان، نماز...

فرض الله الایمان تطهیرا من الشرك، و الصلاه تنزیها عن الکبر، و الزکاه تسبیبا للرزق، و الصیام ابتلاء لاخلاص الخلق، و الحج تقربه للدين، و الجهاد عزا للاسلام، و الامر بالمعروف مصلحه للعوام و النهی عن المنکر ردعا للسفهاء.
ح/ ۲۵۲

ترجمه: خداوند، ایمان را برای پاک شدن دلها از آلودگی کفر و شرک، و نماز را برای پاک بودن از سرکشی و نافرمانی واجب کرد، زکوه را وسیله‌ی برای روزی مستمندان، و روزه را وسیله‌ی برای آزمایش اخلاص بندگان قرار داد، حج را برای نیرومند شدن دین، و جهاد را برای شکوه و سربلندی اسلام واجب ساخت، امر به معروف را به خاطر

اصلاح توده ناآگاه مردم، و نهی از منکر را برای بازداشتن افراد بی‌خرد، از کارهای زشت و گناه آلود مقرر کرد.

شرح: احکام دین اسلام، با تمام جزئیات خود، دستورهایی هستند که خداوند برای بندگان مومن خود مقرر کرده است. از اینرو، انجام دادن این احکام، وظیفه حتمی و قطعی مسلمانان است، و یک مسلمان مومن کسی است که دستورهای واجب الاجرای خداوند را، بدون چون و چرا انجام دهد، و درباره آنها دچار هیچگونه (صفحه ۸۸)

شک و تردیدی نشود، هیچگونه سؤال و جوابی نکند، و هیچگونه دلیل و برهانی نخواهد. با این حال، گاهی پیشوایان معصوم و امامان بزرگوار ما، علت منطقی و فلسفه فردی و اجتماعی این دستورها را تشریح کرده و درباره هر یک، توضیح کافی داده‌اند. تا هم غیر مسلمانان، به منطقی و مستدل بودن دستورهای اسلام پی ببرند و بتوانند با دستورهای ادیان دیگر مقایسه کنند، و هم مسلمانها، با فلسفه احکامی که انجام می‌دهند آشنا شوند و فواید سازنده، آنها را بهتر و بیشتر بشناسند.

امام علیه‌السلام نیز، در این جمله‌های کوتاه و پر معنی، فلسفه ایمان، نماز، زکوه، روزه، حج، جهاد، امر به معروف، و نهی از منکر را تشریح فرموده، و درباره واجب بودن هر یک، توضیحی دقیق و عمیق داده است. (صفحه ۸۹)

در دوستی و دشمنی اندازه نگهدار

احب حبیبک هونا ما، عسی ان یکون بغیضک یوما ما، و ابغض بغیضک هونا ما، عسی ان یکون حبیبک یوما ما.

ح / ۲۶۸

ترجمه: در دوستی با دوست خود اندازه نگهدار، بخاطر آنکه شاید روزی با تو دشمن

شود،

و در دشمنی با دشمن خود نیز اندازه نگهدار، بخاطر آنکه شاید او نیز، شاید روزی با تو دوست شود.

شرح: در دوستی و دشمنی نیز، همچون مسائل دیگر، باید میانه روی کرد و اندازه نگهداشت. چون زیاده روی در دشمنی و یا دوستی نیز، ممکن است زیانهای متوجه ما سازد، که دیگر قابل جبران نباشد.

وقتی با کسی دوست می شویم، نباید در معاشرت با او آنقدر زیاده روی کنیم، که بیش از اندازه به حریم زندگی ما نزدیک شود، و تمام اسرار ما را بداند. زیرا ممکن است روزی بین ما اختلافی پیدا شود و آن دوست، بصورت دشمن ما درآید. در آنصورت، او، چون تمام اسرار ما را می داند و از آنچه در حریم خانواده ما می گذرد (صفحه ۹۰)

آگاه است، می تواند از دانسته های خود، بر ضد ما سوء استفاده کند، و ضربه هایی به ما بزند، که دیگر قابل جبران نباشد. در دشمنی نیز باید میانه رو باشیم و اندازه نگه داریم. یعنی نباید دشمن را آنقدر اذیت و آزار کنیم، و آنقدر درباره اش سخنان زشت و زننده بگوئیم، که اگر روزی با یکدیگر دوست شدیم، به خاطر کارها و حرفهای خود، شرمنده و خجل باشیم. (صفحه ۹۱)

نگاه به زیر دستان

و اکثر ان تنظر الی من فضلت علیه فان ذلک من ابواب الشکر.
نامه / ۶۹

ترجمه: به افراد پائین تر از خود، زیاد بنگر، که این نگرستن ها، درهای شکرگزاری را به روی تو باز می کند.

شرح: انسان باید، در مورد نعمتهائی که خداوند به او داده است، همیشه شکر گزار باشد، و نشان دهد که قدر آن نعمتها را می‌داند. زیرا کسی که قدر نعمتهای خدا را بداند، و بخاطر آنها در برابر خداوند شکر گزار باشد، لیاقت و شایستگی رسیدن به نعمتهای بیشتر را نیز بدست می‌آورد.

اما کسی که قدر نعمتهای موجود را نداند، و از آنچه خداوند به او داده است ناراضی باشد، نعمتهای خدا را تلف می‌کند، و نشان می‌دهد لیاقت آن نعمتها را ندارد. در آن صورت، نه تنها نعمت بیشتری بدست نمی‌آورد، بلکه آنچه را که دارد از دست می‌دهد. ما، برای آنکه قدر نعمتهای خداوند را بدانیم، باید همیشه

(صفحه ۹۲)

به افراد پائین تر از خود نظر داشته باشیم. یعنی کسانی را نگاه کنیم، که کمتر از ما، از نعمتهای خداوند برخوردار شده‌اند. در این صورت، نه تنها از آنچه داریم ناراضی نخواهیم بود، بلکه احساس رضایت و خشنودی خواهیم کرد. و از خداوند سپاسگزار خواهیم بود. هر چه بیشتر به اینگونه افراد نگاه کنیم، درهای شکرگزاری، بیشتری به روی ما باز خواهند شد، زیرا در این نگاه کردنها، به نعمتهای خود بیشتر آگاه خواهیم شد و شکر خداوند را بیشتر بجای خواهیم آورد.

سعدی، شاعر بزرگ ایرانی می‌گوید: در ایام جوانی، روزی کفش نداشتم و از این رو، از زندگی خود سخت ناراضی بودم و بسیار گله و شکایت می‌کردم. اما وقتی بیرون رفتم، مردی را دیدم که کنار دیوار نشسته است و پا ندارد. با دیدن او، یکباره به خود آمدم و به درگاه خداوند شکرگزاری کردم که اگر کفش ندارم، در عوض دو پای سالم دارم که بدون کفش هم می‌توانم با آنها راه بروم.

ما نیز به جای آنکه به پای بی‌کفش خود نگاه کنیم، باید به کسانی که اصلا پا ندارند بنگریم و خدا را شکر گوئیم.

البته آنچه که شرح داده شد دلیل این نیست که انسان پیوسته زندگی خود را در یک

حالت سکون نگهداشته و بعنوان رضایت از تقدیر هیچگاه حقوق خود را مطالبه نکند. در زمان طاغوت از این نصیحت سعدی برای ساکت نگهداشتن مردم استفاده می کردند ولی آنچه که ما امروز می گوئیم فقط برای شکر نعمتهای الهی است و بس. (صفحه ۹۳)

معیار زشتی کارها

واحذر کل عمل يعمل به فی السر و یستحیی منه فی العلانیه، و احذر کل عمل اذا سئل عنه صاحبه انکره او اعتذر منه. نامه / ۶۹

ترجمه: از کاری که در نهان انجام می شود، و در آشکار شرم آور است، بپرهیز و نیز از کاری که اگر از انجام دهنده اش، درباره ی آن پرسند، یا انجام آن را انکار می کند و یا بخاطر آن پوزش می طلبد، دوری کن. شرح: بسیار کسان هستند که دلشان نمی خواهد کار بد انجام دهند و مورد سرزنش مردم و خشم و نارضایی خدا قرار گیرند. ولی چون گاهی نمی توانند فرق میان بد و خوب را تشخیص دهند، بطور ناخواسته و نا آگاهانه مرتکب اعمال ناپسند می شوند. از این رو، برای آنکه کار خوب از کار بد مشخص شود، و انسان بتواند فرق بین این دو را بشناسد و کار بد انجام ندهد، امام علیه السلام دو قانون و نشانه ساده و آسان تعیین فرموده است: اول آنکه کار بد، آن است که بطور پنهانی و دور از چشم دیگران انجام داده می شود، زیرا انجام آن بطور آشکار و برابر چشم مردم. (صفحه ۹۴)

باعث شرم و خجالت است. دومین نشانه کار بد، آن است که وقتی انجام دهنده آن را مورد پرسش قرار دهند که چرا چنان کاری کرده است، یا انکار می کند و می گوید: «من چنین کاری نکرده ام»، و

یا بخاطر انجام آن کار عذر خواهی می کند و می گوید: «مرا ببخشید، از روی نادانی چنین کاری کرده‌ام».

پس ما نیز، هر گاه دیدیم کاری که می خواهیم انجام دهیم، یکی از این دو نشانه را دارد، باید بدانیم که کار بدی است، و از انجام آن خودداری کنیم. (صفحه ۹۵)

تمرین بردباری

ان لم تکن حلیمًا فتحلم، فانه قل من تشبه بقوم الا اوشک ان یکون منهم.
ح/ ۲۰۷

ترجمه: اگر بردبار نیستی، خود را وادار به بردباری کن، زیرا کسی که خود را به گروهی شبیه کند، به زودی از آنان می شود. شرح: کسانی هستند که برخی از صفات خوب انسانی، بطور طبیعی، در آنها وجود ندارد. مثلا در طبیعت آنها، از آغاز، صفت حلم و بردباری وجود نداشته است، و همواره در برابر کوچکترین ناملایمی، آرامش خود را از کف داده، و دست به کارهایی زده‌اند که باعث ایجاد مشکلات و ناراحتیهای فراوانی شده است. بهترین راهی که برای اینگونه افراد وجود دارد، آن است که با اراده و تمرین، خود را به آن صفت عادت دهند، تا رفته رفته، بر اثر عادت، آن صفت خوب جزو وجود آنها شود. امام علیه السلام، به عنوان نمونه، صفت «بردباری» را مطرح ساخته و درباره‌ی آن فرموده است: اگر خصلت حلم و بردباری، (صفحه ۹۶)

در طبیعت شما وجود ندارد، دلیل بر آن نیست که هرگز نمی توانید حلیم و بردبار شوید. کافی است که برای مدتی، خود را به بردباری وادار سازید یعنی در برابر مسائلی که آرامش شما را بر هم می زند، سعی کنید رفتارتان شبیه کسی باشد که بطور طبیعی بردبار

است و در برابر چنان مسئله‌یی، آرامش خود را با بردباری حفظ می‌کند. وقتی مدتی به این کار ادامه دادید و رفتاری شبیه رفتار اشخاص بردبار در پیش گرفتید، رفته رفته عادت می‌کنید که هر وقت با چنان مسائلی روبرو شدید، همان رفتار را از خود نشان دهید. به این ترتیب، صفاتی که در طبیعت شما وجود ندارد، بر اثر تمرین به صورت یک عادت در شما ایجاد می‌شود. بطوریکه دیگر کسی نمی‌تواند تشخیص دهد که آن صفت خوب، از آغاز در طبیعت شما وجود داشته است، یا خود، با تمرین و عادت، آنرا در وجودتان ایجاد کرده‌اید.

(صفحه ۹۷)

زبان عاقل و زبان احمق

لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء لسانه.

ح/ ۴۰

ترجمه: زبان عاقل، پشت قلب او قرار دارد، و قلب احمق، پشت زبان او جای گرفته است (عاقل با اندیشه سخن می‌گوید و نادان بی‌فکر).

شرح: انسان عاقل، وقتی بخواهد سخنی بر زبان آورد، نخست به دل و اندیشه‌ی خود مراجعه می‌کند، معنی آن سخن و نیکی یا بدی آن را با عقل و شعور خود می‌سنجد، نتیجه‌ی را که ممکن است از آن حاصل شود حساب می‌کند، و هنگامی که به درستی و خوبی سخن خود اطمینان یافت، آن را بر زبان می‌آورد. پس عاقل، قلب و اندیشه خود را پیش از زبانش به کار می‌اندازد، و زبانش را پشت سر عقل و شعور خود نگاه می‌دارد.

اما احمق، بر عکس رفتار می‌کند. یعنی هر سخنی که به زبانش آمد، نسنجیده و بدون فکر و اندیشه بیان می‌کند، و پس از آن که سخن او، در دیگران، تاثیر بد گذاشت، تازه بفکر

(صفحه ۹۸)

می‌افتد که آیا سخنش درست بوده یا نادرست. یعنی احمق، نخست زبان خود را به کار می‌اندازد و نسنجیده حرف می‌زند، و بعد از آن، به قلب و عقل خود مراجعه می‌کند و درباره نیک و بد سخن خود و نتیجه و حاصل آن می‌اندیشد. به همین دلیل است که خردمندان، از قدیم گفته‌اند: سخنی که درباره‌ی آن کاملاً فکر نکرده‌ای، بر زبان می‌آور. (صفحه ۹۹)

اینچنین مالی از دست نمی‌رود

لم یذهب من مالک ما وعظک.
ح/ ۱۹۶

ترجمه: مالی که از دست رفت و تو را پندی آموخت، از دست رفته مپندار. شرح: انسان وقتی قسمتی از مال خود را از دست می‌دهد، غمگین و افسرده می‌شود و به خاطر مال از دست رفته، غصه می‌خورد. زیرا معمولاً اینطور تصور می‌شود که مالی که از کف رفت، بیهوده تلف شده است و دیگر جبران نخواهد شد. اما حقیقت این است که مال از دست رفته، بکلی تلف و نابود نمی‌شود، بلکه با از بین رفتن آن، نتیجه و فایده‌ی برای صاحبش به جای می‌ماند، که گاهی ممکن است بیش از آن مال، ارزش داشته باشد. و این نتیجه و فایده، تجربه‌ی است که شخص، در برابر از کف دادن مال خود، به دست می‌آورد. اینک بسیاری از مردم، تجربه را گران‌بها تر و با ارزش‌تر از مال می‌دانند، برای آن است که مال، هر اندازه هم که باشد، برای (صفحه ۱۰۰)

همیشه باقی نمی‌ماند و بالاخره روزی، تمام می‌شود، ولی تجربه، سرمایه‌ی است که هرگز

تمام نمی‌شود، و همیشه و در هر حالی هم در دسترس قرار دارد و می‌توان از آن استفاده کرد.

پس اگر ما نیز مالی را از دست دادیم، ولی در کاری که مال خود را بخاطر آن از کف داده‌ایم، تجربه‌یی به دست آوردیم، باید بدانیم که آن مال را، بیهوده و رایگان از دست نداده‌ایم. بلکه به جای آن، سرمایه گرانباتری به دست آوردیم که چه بسا در طول زندگی، بسیار بیشتر از آن مال به درمان خواهد خورد. اما آنچه که در خور تامل است این است که انسان نباید هیچ کاری را بدون فکر و دقت انجام دهد زیرا بالاخره از دست دادن مال موجب ضرر و دلیل کم دقتی است. (صفحه ۱۰۱)

عمل و نسب

من ابطا به عمله لم یسرع به نسبه.
ح / ۲۳

ترجمه: کسی که به خاطر کردارش عقب مانده است، با اتکاء به اصل و نسب، نمی‌تواند پیش بیفتد.

شرح: انسان باید کردار نیکو داشته باشد، و تنها به اتکاء کردار خود، به سوی آسایش دنیا و سعادت آخرت پیش برود. زیرا در قانون الهی، کردار هیچکس را به حساب کس دیگر نمی‌نویسند و پاداش هیچکس را به بستگان و نزدیکان او نمی‌دهند. ما، در تاریخ اسلام می‌بینیم که حتی فرزندان امامان معصوم نیز، با آن که پدرشان «ولی» خدا، و پیشوای مسلمانان بوده‌اند، از سزای کردار خود، در امان نمی‌مانند. مثلاً، پس از رحلت حضرت امام حسن عسکری (ع)، پسر بزرگتر آن حضرت، می‌خواست حق امامت حضرت امام زمان (عج) را پایمال کند، و خود رهبری مسلمین را به عهده بگیرد. ولی خداوند او را رسوا کرد، و با آن که پدرش و تمام اجدادش امام و معصوم بودند، خود

او
گمراه
(صفحه ۱۰۲)

شد و نتوانست از اصل و نسب شریفی که داشت، استفاده کند و پیش بیفتد. و علت این امر آن بود که وی کردار خوبی نداشت و به همین دلیل در دنیا و آخرت عقب افتاده بود.

پس انسان، نمی تواند به پدر و مادر و اجداد شریف و بزرگوارش، که در تقوی یا علم یا هنر احترام و اعتبار داشته اند، متکی باشد. و نمی تواند به اتکاء آنها، به کردار خود بی توجهی کند. یعنی عبادت و بندگی خداوند را بجای نیاورد، و برای پیشرفت زندگی رستگاری آخرت خود هیچ کاری انجام ندهد، ولی بخاطر اصل و نسب خود، منتظر باشد که در این دنیا به مقام و منزلت و احترام برسد، و در آن دنیا هم پاداش نیکو بگیرد.
(صفحه ۱۰۳)

تفاوت اعمال

شтан ما بین عملین عمل تذهب لذته و تبقی تبعته، و عمل تذهب موونته و ببقی اجره.
ح/ ۱۲۱

ترجمه: چه تفاوت بسیاری، که بین دو گونه عمل و کردار انسانها وجود دارد: عملی که لذت و خوشی آن به سرعت می گذرد، ولی نتایج زیانبار و عواقب آن باقی می ماند، و عملی که رنج و زحمت آن، زود تمام می شود ولی پاداش آن بر جای می ماند. شرح: خداوند، انسان را آزاد و مختار آفرید و به او عقل و شعور داد، تا آزادانه راه زندگی اش را انتخاب کند، و با اراده و اختیار خود، هر عملی را که دلش خواست، انجام دهد.

اما در روز قیامت، کسی که عمل خوب انجام داده پاداش می گیرد و کسی که مرتکب اعمال بد شده، به کیفر و مجازات می رسد.

امام علیه السلام، به مسلمانان هشدار می‌دهد، تا بدانند که بین این دو گونه عمل، تفاوت بسیاری هست، و فریب ظاهر را نخورند. یعنی انسان باید بداند، که کار خوب و بد، هر دو، به زودی می‌گذرد و تمام می‌شود، در حالیکه نتایج و پی‌آمدهای آن، از (صفحه ۱۰۴)

بین نمی‌رود، و در کارنامه عمل انسان، باقی می‌ماند. فرزند عزیز، تو خود، در میان دوستان، همکلاسی‌ها، و اطرفیان، نمونه‌های این دو گونه عمل را، بسیار عمل دیده‌ای. به عنوان مثال: دانش‌آموزی که به جای درس خواندن و زحمت کشیدن، وقت خود را به بازی و تفریح و خوشگذرانی تلف می‌کند، تمام آن بازیها و تفریحاتش، زودگذر است، و تمام خوشگذرانیهایش، به زودی تمام می‌شود. اما نتیجه این خوشیهای زودگذر، مردود شدن است که یک سال از عمر او را بیهوده تلف می‌کند و دیگر تا پایان عمر نمی‌تواند آن یک سال را دوباره به دست آورد. دانش‌آموزی هم که زحمت درس خواندن را تحمل می‌کند، رنج و زحمتش به زودی تمام می‌شود، در حالیکه پاداش این زحمت، یعنی آموختن علم و دانش، و رفتن به کلاس بالاتر و پیشرفتی که نصیب او می‌شود، نتایج خوب و لذت بخشی است که برای همیشه در زندگی او باقی می‌ماند. از این مثال ساده، نتیجه می‌گیریم که اعمال گناه‌آلود نیز اگر هم لذتی داشته باشند، لذت‌شان زودگذر است، در حالیکه نتیجه آنها، یعنی مجازاتی که در پی دارند، نزد خدا باقی می‌ماند و در روز قیامت، گریبان شخص گناهکار را می‌گیرد. مثلاً کسی که برخلاف فرمان خداوند، روزه نمی‌گیرد و در ایام ماه مبارک رمضان، شکم‌چرانی می‌کند، لذتی که از خوردن و آشامیدن می‌برد، یک لذت زودگذر است. یعنی لذتی است که با جمع کردن

(صفحه ۱۰۵)

سفره غذا، تمام می‌شود و چیزی از آن باقی نمی‌ماند. ولی نتیجه این نافرمانی، تا روز قیامت باقی می‌ماند و خداوند شخص روزه خود را به مجازات نافرمانی‌اش می‌رساند. اما کسی که روزه می‌گیرد، فقط چند ساعت، زحمت گرسنگی و تشنگی را تحمل می‌کند، ولی در عوض این رنج زودگذر، که با فرارسیدن غروب همان روز تمام خواهد شد، برای خود پاداشی فراهم می‌کند، که تا روز قیامت، در نزد خداوند باقی خواهد ماند، و در آن روز مزد زحمت او، داده خواهد شد. اگر خود شما خوب فکر کنید خواهید دید که تمام کارها همین طور است. یعنی هم تمام لذتها زودگذر هستند، هم تمام زحمتهای آنها. ولی آنچه برای همیشه باقی می‌ماند، نتیجه عمل و کردار انسان است، که اگر بخاطر لذتهای زودگذر گناه کرده، مجازات می‌شود، و اگر در راه اطاعت از خدا، رنج و زحمت زودگذر را تحمل کرده، مزد و پاداش می‌گیرد.

(صفحه ۱۰۶)

آخرت نتیجه دنیا

اعمال العباد فی عاجلهم، نصب اعینهم فی آجلهم.
ح/ ۷

ترجمه: کارهایی که بندگان در این دنیا انجام می‌دهند، روز قیامت، در برابر چشمهایشان خواهد بود.

شرح: دستگاههای رادیو و تلویزیونی که به دست بشر ساخته شده، صدا و گفتار، و حرکات و اعمال آدمی را که چند سال پیش ضبط شده، پس از گذشت سالها دوباره پخش می‌کنند، و دوباره عین همان حرفها و حرکات را جلوی چشم ما مجسم می‌سازند. فیلمی که از اعمال و حرکات کسی ضبط شد، تا سالهای سال، حتی تا وقتی که دنیا وجود دارد، می‌تواند باقی بماند. چون به فرض اینکه یک فیلم رو به کهنگی و خرابی

برود، می توان تصویر و صدای آن را روی فیلم دیگری ضبط کرد و به این ترتیب، برای همیشه آن تصویر و صدا را نگهداری کرد. وقتی بشر که مخلوق خداوند است، توانسته چنین دستگاهی بسازد، به سادگی می توان فهمید که خدای متعال، در دستگاه عظیم (صفحه ۱۰۷)

آفرینش خود، چه دستگاههای عجیب و دقیقی برای ضبط و نگهداری اعمال انسان، خلق کرده است.

آری، دستگاههای گیرنده و فرستنده و نگهدارنده جهان آفرینش، چنان عظیم و دقیق و حساس است که کوچکترین اعمال و کردار انسانها را ضبط می کند و حساب یکایک کارها و کلمه به کلمه حرفها را نگاه می دارد. امام علیه السلام، درباره این دستگاه عظیم، چنین خبر می دهد که: هر کاری را که بندگان، در این دنیا انجام می دهند، خداوند با تمام جزئیاتش ضبط و حفظ می کند. و در روز قیامت، تمام آن کارها را، که در نامه عمل هر کس محفوظ مانده است، جلوی چشم بندگان مجسم می سازد، تا به چشم خود ببینند و به یاد بیاورند که در این دنیا چه کرده اند، و بدانند که خداوند، هر کس را، به نسبت اعمال نیک و یا بدش، پاداش یا کیفر می دهد. و در آن روز، سخت ترین عذابها، برای کسانی است که کارهای بدی که در این دنیا انجام داده اند، در آن دنیا مقابل چشمتان مجسم می شود. (صفحه ۱۰۸)

عجز آفت است و صبر شجاعت...

و العجز آفة، و الصبر شجاعه، و الزهد ثروه، و الورع جنه، و نعم القرین الرضا.
ح/ ۴

ترجمه: ناتوانی آفت است و بردباری شجاعت، پرهیزکاری و پارسایی توانگری است و

خرسندی به رویدادها یار و همراهی است با ارزش. شرح: انسانی که گرفتار ضعفهای روحی و اخلاقی باشد، همیشه با یک خطر بزرگ روبرو خواهد بود. و آن خطر این است که: در برابر مسائل مختلف و پیش آمدهای گوناگون، قدرت ایستادگی نخواهد داشت، و دچار سستی و لغزش خواهد شد و از راه راست، انحراف پیدا خواهد کرد. از این رو است که در تعالیم اسلامی، همیشه تکیه بر این است که انسان، قبل از هر چیز، ضعفهای روحی و اخلاقی را از خود دور کند، و قدرت درونی لازم برای ایستادگی در برابر مسائل مختلف را به دست آورد و در حفظ و تقویت آن بکوشد. امام علیه السلام نیز، در این کلام، از این گونه جنبه‌های (صفحه ۱۰۹)

مثبت و منفی سخن می گوید و انسان را با عیب و ضعفها، و ارزش قدرتهای روحی و اخلاقی آشنا می سازد. بر اساس فرمایش امام (ع)، ضعف و ناتوانی، بزرگترین آفت و دشمن زندگی انسان است. زیرا انسان ضعیف، زود فریب می خورد، زود به لغزش دچار می شود، و زود از راه راست منحرف می گردد. یک انسان ضعیف، ممکن است در برابر چند کلمه فریبنده، از راه بدر شود. ممکن است با هر تهدید پوچی دچار وحشت شود، یا اگر پول و مقامی به او پیشنهاد کنند، در برابر آن تاب مقاومت از دست بدهد، و حاضر به انجام هر کار نادرستی بشود. افراد بسیاری بوده اند که سالها از عمر خود را در راه عبادت و انجام وظایف شرعی و دینی گذرانده اند. ولی به خاطر همین ضعف، ناگهان از راه بدر رفته و حاصل تمام عمر خود را در چند لحظه بر باد داده اند و چیزی جز رسوایی و بدنامی بدست نیاورده اند. این است که ضعف و ناتوانی از بزرگترین آفتهای زندگی و از خطرناک ترین دشمنان انسان است.

اما در برابر این عجز و ناتوانی، صفت‌های نیکوی روحی و اخلاقی قرار دارد، که تعدادی

از آنها راه، امام (ع) در همین کلام پر معنی، بر شمرده است. یکی از این صفات، صبر و بردباری است، که از عالی‌ترین جلوه‌های شجاعت انسان بشمار می‌رود. شجاع، آن کسی نیست که در برابر هر مسئله‌یی به خشم می‌آید و عجولانه دست به اقدامات حساب نشده می‌زند. چون بسیار دیده شده که چنین افرادی، صدها (صفحه ۱۱۰)

گرفتاری برای خود، و هزاران مشکل برای دیگران ایجاد کرده‌اند. بلکه آن کسی براستی شجاعت دارد که در برابر مسائل و مشکلات بردبار باشد و با صبر و حوصله، درباره آن فکر کند و همیشه، بجای سریع‌ترین راه حل، در جست و جوی بهترین راه حلها باشد. صفت دیگر، پارسایی و پرهیزکاری است، که برای انسان، بهترین ثروتها و بالاترین توانگریها به شمار می‌آید. انسان پارسا و پرهیزکار، در وجود خود، آنقدر ارزشهای روحی و معنوی ذخیره می‌کند، که دیگر به مال و ثروت دنیا چشم نمی‌دوزد. و همین بی‌نیازی از مال دنیا، او را از بزرگترین ثروتمندان و توانگران، ثروتمندتر می‌سازد. خرسندی به رویدادها نیز از صفات ارزنده انسان است. اصولاً یک مسلمان مومن، از آنچه با اراده و قدرت خداوندی، در زندگی‌اش رخ دهد، هرگز اظهار نارضایی نمی‌کند. یعنی به هر پیشامدی که خداوند برایش مقدر کرده باشد راضی و خرسند است و همین رضایت و خرسندی، باعث می‌شود که از پیش آمدهای گوناگون، دچار رنج و عذاب نشود. چنین کسی اگر ببیند که دیگران به قدرت و مقام رسیده‌اند و مال و ثروت بدست آورده‌اند، و او از آنها بی‌نصیب مانده است، هرگز حسادت نمی‌ورزد و غم و غصه به دل راه نمی‌دهد. زیرا صفت خرسندی و رضایتی که در او وجود دارد، مانند نعمتی با ارزش، همیشه همراه اوست و مانند دوستی مهربان و دلسوز، همیشه او را از دچار شدن به اینگونه رنج و عذابها، باز می‌دارد.

(صفحه ۱۱۱)

پرهیز از جایگاه تهمت

من وضع نفسه مواضع التهمه فلا يلومن من اساء به الظن.
ح/ ۱۵۹

ترجمه: کسی که خود را در معرض بد نامی و جایگاه تهمت قرار می دهد، نباید کسی را که به او گمان بد می برد، ملامت کند. شرح: یکی از دستورهای اسلامی این است که: مسلمان مومن نباید فقط به این که کار بد نمی کند و حرف بد نمی زند، راضی و خشنود باشد. بلکه باید از شنیدن حرف بد و دیدن کار بد نیز خودداری کند. یعنی اگر در مکانی، عده یی، سخنان گناه آلود بر زبان بیاورند، نباید آنجا بماند و آن سخنان را بشنود. یا اگر در جایی کارهای گناه آلود انجام شود، نباید در آنجا درنگ کند. امام علیه السلام نیز، بر اساس همین دستور اسلامی، شیعیان خود را راهنمایی فرموده است. طبق فرمایش امام (ع): مسلمان مومن، نباید به جاهایی برود، که در آنها، کارهای زشت و

(صفحه ۱۱۲)

گناه آلود انجام می گیرد. مثلا هرگز نباید به قمارخانه یا مشروب فروشی برود. زیرا با رفتن به چنین مکانهایی، به جایگاه تهمت قدم می نهد و خود را در معرض بدنامی قرار می دهد. یعنی هر چند هم که خود او، اهل قمار و مشروب نباشد، وقتی در چنان مکانهایی دیده شود، مورد بد گمانی قرار خواهد گرفت. و دیگران که از باطن او خبر ندارند، ممکن است تصور کنند که او نیز اهل قمار و مشروب است و به این ترتیب، به او تهمت قماربازی و می گساری بزنند. روشن است که اگر چنین وضعی پیش بیاید، کسی که مورد تهمت قرار گرفته، نباید کسانی را که به او بد گمان شده و تهمت زده اند، ملامت کند. زیرا، تقصیر از خود اوست،

که با قدم گذاشتن به چنان مکانهایی، در دل دیگران، نسبت به خود بدگمانی ایجاد کرده است.

(صفحه ۱۱۳)

فرصت را از دست ندهیم

اضاعه الفرصه غصه.

ح/ ۱۱۸

ترجمه: از دست دادن فرصت، مایه غم و اندوه است. شرح: عمر انسان کوتاه و زودگذر است، و فرصتهای زندگی کوتاهتر و زودگذرتر از آن. هر روزی که از عمر انسان می‌گذرد، تعدادی از فرصتهای زندگی او نیز برای همیشه از دست می‌رود و نابود می‌شود. چون فرصتهای زندگی، دیگر قابل بازگشت نیستند، باید از هر فرصتی بهترین استفاده را بکنیم.

استفاده کردن از فرصت، یعنی اینکه هر کاری را در وقت مناسب آن انجام دهیم. اگر فرصتی که امروز، برای انجام کاری در اختیار ما است از دست برود، فردا، برای آن کار، فرصتی نخواهد بود. چون فرصتهای فردا هم، مخصوص کارهای دیگری است که هر یک باید در وقت خود انجام شود، و دیگر نمی‌توانیم کاری را که فرصت (صفحه ۱۱۴)

انجامش امروز بوده، برای فردا بگذاریم، در آن صورت، کارهایی هم که باید در فرصتهای فردا انجام شود، عقب می‌افتد، و اگر کار به همین شکل پیش برود، تمام فرصتهای روزهای آینده ما نیز، تباه می‌شوند و از دست می‌روند. پس هر کاری را، باید در فرصت مناسب آن کار انجام داد، و گرنه ممکن است که دیگر، هیچگاه فرصتی برای انجام آن پیدا نشود.

مثلاً سنین کودکی و نوجوانی، فرصت مناسب تحصیل علم و آموختن دانش است. کسی که چنین فرصت مناسبی را از دست بدهد، در سالهای بعد، گرفتاریهای زندگی، اشتغال به کار و تامین معاش، رسیدگی به امور خانه و همسر و فرزندان، و دهها مسئولیت دیگر، به او اجازه و فرصت تحصیل نخواهند داد. بهمین دلیل است که انسان باید هر فرصتی را که پیش می‌آید، غنیمت بشمارد و از آن بهترین استفاده را بکند. و گرنه، از دست دادن فرصت، مایه غم و اندوهی می‌شود که به هیچ قیمتی، قابل جبران نخواهد بود. (صفحه ۱۱۵)

مسئولیت وعده

المسئول	حررتی	یعد.
ح/		۳۳۶

ترجمه: کسی که از او درخواستی می‌شود، تا زمانی که وعده انجامش را نداده باشد، آزاد است.

شرح: اسلام، درباره وفای به عهد سفارش بسیار کرده است. تا جایی که گفته می‌شود: یکی از تفاوت‌های مسلمان با دیگران، در این است که مسلمان، وقتی برای انجام کاری قول بدهد، دیگر به هیچ قیمتی نباید از انجام قول و وعده خود، شانه خالی کند. بدین ترتیب، مسلمان باید به شدت مراقب قول و قرارهای خود باشد، و یا بی‌توجهی به عهد و وعده‌هایش، خود را نسبت به دستورهای اسلام، بی‌اعتناء نشان ندهد. پس هرگاه، کسی از شما درخواستی کرد، نباید نسنجیده و بدون اندیشه و حساب، وعده انجام آن را بدهید. بلکه باید به خوبی فکر کنید و ببینید که آیا توانایی انجام آن کار را دارید یا نه. چون اگر وعده‌ی بدهید و بعد، از عهده انجامش برنیاید، کسی که به او (صفحه ۱۱۶)

وعده داده‌اید، به اطمینان قول شما، در انتظار کمک و مساعدت شما می‌ماند، و برای حل مشکل خود، دست به اقدام دیگری نمی‌زند و اگر شما وعده خود را انجام ندهید، ممکن است به آن شخص و زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی‌اش، لطمه‌های جبران‌ناپذیر وارد آید و مسلمان مومن، هرگز راضی نمی‌شود تا برادر و خواهر دینی‌اش، بخاطر بد قولی او، لطمه ببیند.

امام علیه‌السلام، برای آن که ارزش و اهمیت خوش قولی، و زشتی بد قولی را نشان دهد، در این کلام، موضوع را به شکل تازه‌یی مطرح کرده است. حضرت می‌فرماید: وقتی از شما درخواستی می‌شود، تا زمانی که قول انجامش را نداده‌اید، آزاد هستید که انجام آن کار را قبول کنید یا قبول نکنید. اما همینکه وعده انجامش را دادید، دیگر آزاد نیستید، بلکه خود را به صورت بنده کسی در آورده‌اید، که باید برایش کاری انجام بدهید. یعنی انسان، در برابر قول و قراری که می‌گذارد، آنقدر مسئولیت پیدا می‌کند که گویی به صورت بنده‌ی قول و عهد خود درآمده است، و هیچ چاره‌یی، جز انجام آن ندارد.

(صفحه ۱۱۷)

ناتوانتر از ناتوانترین

اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان، و اعجز منه من ضيع من ظفر به منهم.
ح/ ۱۲

ترجمه: ناتوان‌ترین مردم کسی است که در بدست آوردن دوست، ناتوان باشد، و ناتوان‌تر از او، کسی است که دوست بدست آمده را، از دست بدهد.

شرح: توانایی انسان، تنها در قدرت جسم و زور بازو نیست. بلکه توانایی روحی و اخلاقی، بالاتر و با ارزش‌تر از توانایی جسم و تن است. قدرت جسمی، با گذشت زمان و افزایش سن و سال از بین می‌رود، اما توانایی روحی و اخلاقی، بر اثر گذشت زمان بیشتر می‌شود، و انسان را قوی‌تر و ورزیده‌تر می‌کند.

پس ما، ضمن آنکه برای سلامت تن و قدرت جسم خود، باید ارزش و اهمیت قائل باشیم و در حفظ آن بکوشیم، باید سعی کنیم که توانایی روحی و اخلاقی هم بدست آوریم و هر روز به مقدار آن بیفزائیم. علی علیه السلام می‌فرماید: یکی از نشانه‌های قدرت روح و (صفحه ۱۱۸)

توانایی اخلاق، این است که انسان بتواند با اخلاق خوب و رفتار انسانی و مناسب، برای خود دوستان زیادی پیدا کند. پس کسی که نمی‌تواند برای خود دوست صمیمی و خوبی پیدا کند، از لحاظ روحی و اخلاقی، عاجز و ناتوان است. اما، ناتوان‌تر از او، کسی است که دوستی را که پیدا کرده، نتواند برای همیشه نگه دارد. یعنی با رفتار بد و اخلاق نامناسب خود، دوستان بدست آمده را، از دست بدهد و در زندگی اجتماعی تنها بماند. زیرا نگهداری دوست، دشوارتر از بدست آوردن دوست است. یعنی برای حفظ دوستان بدست آمده، بیش از یافتن دوستان جدید، قدرت روحی و اخلاقی لازم است. (صفحه ۱۱۹)

رفتار ما و گفتار دیگران

من اسرع الی الناس بما یکرهون قالوا فیه بما لا یعلمون. ح/ ۳۵
ترجمه: هر کس به سوی چیزی که مردم از آن بدشان می‌آید بشتابد، مردم نیز درباره او، آنچه را که نمی‌دانند، خواهند گفت. شرح: کسی که با گفتار و کردار زننده خویش، مردم را برنجاند، مثل آن است که شتابان، به سوی چیزی رفته که مردم از آن بدشان می‌آید. یعنی، برای انجام کاری که باعث رنجش و آزرده‌گی دیگران می‌شود، شتاب کرده است.

معنی شتاب کردن، در کاری که باعث رنجش می‌شود، آن است که ما، بدون فکر و اندیشه، و بدون سنجیدن و حساب کردن، سخنی بگوئیم یا کاری کنیم که دیگران را از ما متنفر و رنجیده سازد. وقتی کسی چنین کاری کند، معلوم است که دیگران هم بفکر تلافی کردن می‌افتند و تصمیم می‌گیرند کاری کنند، که آن شخص هم رنجیده شود. در چنین حالتی، مردم نیز، مثل همان شخص رفتار می‌کنند. یعنی نسنجیده و نیندیشیده، درباره او بدگوئی آغاز می‌کنند،

(صفحه ۱۲۰)

و هر چه را که درباره او شنیده باشند، چه راست باشد چه دروغ به زبان می‌آورند. و از گفتن چیزهایی هم که نمی‌دانند واقعیت دارد یا نه، خودداری نمی‌کنند. البته این هم رفتار خوبی نیست، ولی بهر صورت این نتیجه اعمال کسی است که مردم را می‌رنجانند، و به سوی چیزی که ناخوشایند دیگران است شتاب می‌کند. (صفحه ۱۲۱)

فروتنی توانگران و سرافرازی تهیدستان

ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عند الله! و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء اتکالا علی

ح/ ۴۰۶

ترجمه: چه زیباست فروتنی توانگران، در برابر مستمندان، بخاطر رضای خدا، و چه زیبا تر است سرافرازی و بی‌اعتنائی تهیدستان، در برابر ثروتمندان، بخاطر اعتماد و توکل بر خدا. شرح: در اسلام، ثروت یا فقر، هیچکدام ملاک ارزش و برتری نیست. یعنی مسلمانی که اخلاق اسلامی و ایمان راستین دارد، برای ثروتمند بیش از لیاقتش، و برای فقیر کمتر از شایستگی‌اش، ارزش و احترام قائل نمی‌شود. زیرا خداوند فرموده است: ارزش انسان، به

تقوی است، یعنی هر کس بیشتر تقوی داشته باشد، ارزشمندتر است. با این حال، متأسفانه بعضی از افراد هستند که این اخلاق اسلامی در آنها ضعیف است. اینگونه افراد، اگر ثروتمند باشند، بخاطر ثروت خود، گردن فرازی می کنند، نسبت بفقراء اعتنائی نشان نمی دهند، و گاهی حتی حاضر نمی شوند با شخص فقیر،
(صفحه ۱۲۲)

همنشین و همصحبت شوند، و اگر به مجلسی بروند، حاضر نمی شوند با فقراء، بر سر یک سفره بنشینند.

از سوی دیگر، شخصی که از لحاظ اخلاق اسلامی ضعیف است، اگر فقیر باشد، عزت نفس خود را از دست می دهد، و در برابر ثروتمندان، به تعظیم و کرنش و تملق می پردازد. حضرت امیرالمومنین (ع) در همین مورد می فرماید: اگر شخص ثروتمند، در برابر فقراء بجای گردن فرازی و بی اعتنائی، از خود تواضع و فروتنی نشان دهد، تا رضایت خداوند را بدست آورد، کار نیکو و زیبائی کرده است. چون ثروت و احترام واقعی، پاداشی است که نزد خداوند وجود دارد. ولی از آن زیباتر و نیکوتر، آن است که شخص فقیر، در برابر ثروتمندان، تعظیم و کرنش نکند، بلکه از خود، سرفرازی و بی اعتنائی نشان دهد. و ثابت کند که تعظیم و کرنش، مخصوص خداوند متعال است، و کسی که به خدا، توکل و اعتماد داشته باشد، همه خواسته های او را از او می خواهد. پس چنین کسی احتیاجی ندارد که برای جلب محبت و نظر ثروتمندان، و به امید اینکه آنها نیاز او را بر طرف کنند، در برابرشان، کوچکی و افتادگی نشان دهد.

(صفحه ۱۲۳)

اهمیت نماز جمعه

و لا تسافر فی یوم جمعه حتی تشهد الصلاه الا فاصلا فی سبیل الله اوفی امر تعذر به.
نامه / ۶۹

ترجمه: در روز جمعه، تا در نماز جمعه حاضر نشده‌ای، مسافرت مکن، مگر آنکه سفر تو، برای جهاد در راه خدا باشد، یا برای کاری که چاره‌ی جز انجام آن نیست. شرح: مردم مسلمان ایران، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به ارزش و اهمیت نماز جمعه، به خوبی پی بردند، و دانستند که این مراسم پر شکوه سیاسی و عبادی، برای وحدت و پیوند مسلمانان، چقدر با ارزش است. اساساً خداوند متعال، برای آنکه مسلمانان با یکدیگر پیوند و همبستگی بیشتری پیدا کنند، و نسبت به همدیگر الفت و محبت داشته باشند، با شرایط ویژه‌ی امر به برگزاری نماز جمعه فرموده است. در مراسم نماز جمعه مسلمانان در یک محل گرد می‌آیند، با یکدیگر نزدیک و متحد می‌شوند، مشکلات زندگی خود را بازگو می‌کنند و به چاره‌جویی مسائل یکدیگر می‌پردازند، و شخص (صفحه ۱۲۴)

فاضل و دانشمند و دلسوزی، به عنوان امام جماعت آنها را برای حل مشکلات فردی و اجتماعی راهنمایی می‌کند. این مراسم با شکوه الهی و اسلامی، که هفته‌ی یکبار روزهای جمعه انجام می‌گیرد، آنقدر ارزش و اهمیت دارد، که خداوند متعال و رسول اکرم (ص)، بارها مسلمانان را به شرکت در آن، سفارش و ترغیب کرده و حتی سوره‌ای نیز در قرآن کریم بهمین نام نازل شده است.

@امام علیه‌السلام، برای نشان دادن اهمیت نماز جمعه، تاکید بسیار کرده است، تا جایی که می‌فرماید: حتی کسی که می‌خواهد به مسافرت برود، اگر سفرش در روز جمعه باشد، باید آنقدر مسافرتش را عقب بیندازد، که وقت نماز جمعه فرا رسد، و پس از شرکت در آن، مسافرت خود را آغاز کند. مگر آنکه بخواهد برای جهاد در راه خدا و دفاع از اسلام،

به جنگ کفار برود، یا کاری بسیار لازم و ضروری در پیش داشته باشد، که در صورت انجام ندادن آن، زبانی جبران ناپذیر ببیند. مانند کسی که باید از شهری دیگر برای بیمارش پزشک یا داور بیاورد، یا کسی که برای انجام معامله‌ئی ناچار است، سر ساعت معین در شهر دیگری باشد، و در غیر این صورت معامله بهم می‌خورد، و زیان غیر قابل جبرانی می‌بیند که معاش خانواده‌اش را مختل می‌کند. (صفحه ۱۲۵)

نرم‌خویی زمینه دوستی

من لان عوده کثفت اغصانه.

ح/۲۱۴

ترجمه: کسی که درخت وجودش، چوب نرم باشد، شاخه‌های انبوه و فراوان، از آن سر می‌زند.

شرح: امام علیه‌السلام، در این کلام نغز و پر معنی، انسان را به درخت تشبیه فرموده است، و دوستان انسان را، مانند شاخه‌های درخت دانسته است.

در میان درختان، آن درختی که جنس چوبش، نرم‌تر باشد، شاخه‌های بیشتری از آن سر می‌زند. و درختی که پر شاخه‌تر است، اولاً سایه گسترده‌تری دارد که عده بیشتری می‌توانند در آن بیاسایند، ثانیاً میوه‌های بیشتری می‌دهد که باز، دیگران، فایده بیشتری از آن می‌برند. در نتیجه، چنین درختی، از توجه و مراقبت بیشتری هم برخوردار خواهد شد، و بیشتر به آن رسیدگی خواهند کرد.

انسان نیز، اگر درخت وجودش نرم باشد، یعنی اگر نرم‌خوی و خوش اخلاق و مهربان و گشاده رو باشد، شاخه‌های

(صفحه ۱۲۶)

بیشتری خواهد داشت، یعنی دوستان بیشتری گرد او جمع خواهند شد. در نتیجه هم

دوستانش از او محبت خواهند دید و هم خود او از توجه و محبت عده بیشتری برخوردار خواهد شد.